

سرمقاله

سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی!

... درآمدهای نفتی ایران در سال های میانه دهه ۵۰ با رشد چهار برابری به طور متوسط به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال (۲۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵) رسیده بود. در حالی که جمعیت کشور حدود ۳۴ میلیون نفر بود. با این وجود به دلیل وابستگی تا مغز استخوان حکومت شاه به امپریالیست ها این مردم نبودند که از بابت فروش منابع طبیعی مملکت، سود می بردند؛ برعکس عواید نفتی در جهت سیاست و منافع اربابان جهانی حکومت شاه خرج می شد. مطابق آمار موجود بخش بزرگی از این درآمدها حدود حداقل ۵/۵ میلیارد دلار در سال خرج خرید سلاح می شد که به هیچ وجه در جهت منافع ملی مردم ایران قرار نداشت. میلیاردها دلار نیز صرف واردات کالاهای مصرفی مختلفی از کشورهای امپریالیستی می شد، وارداتی که بازار ایران را اشباع می کرد. این سیاست اشباع سازی یا «دامپینگ» در واردات به ایران خانه خرابی تولیدکنندگان خرده پایی را به همراه داشت که قدرت رقابت با سرمایه ها و کالاهای وارداتی انحصارات امپریالیستی را نداشتند... صفحه ۲



شعار نویسی در یکی از شهرهای ایران

مصاحبه "پیام فدایی" با رفیق اشرف دهقانی در مورد کتاب "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵"

همه کوشش کتاب مورد بحث کشف روندهای طی شده در سازمان و بر این مبنای آشکار ساختن نظرات و خط سیاسی حاکم، چگونگی سازماندهی نیروها و منطبق با آن ساختار تشکیلاتی در مقطع ضربه ها بوده است. اما متأسفانه برخی افراد با نگرش سطحی خود هر حرکت مثبت یا منفی در سازمان را با این یا آن شخصیت توضیح می دهند. در حالی که اگرچه عملکرد شخصیت ها کاملاً در حرکت تاریخی نقش دارند ولی نقطه تمرکز کتاب به نظرات سیاسی حاکم بر سازمان و حرکت های عملی منتج از آن نظرات می باشد. در رابطه با برخوردهای غیرمنضبط و غیرمسئولانه بهروز ارمغانی و نقش ناآگاهانه ای که وی در باز گذاشتن دست ساواک در ضربه زدن به سازمان در بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ داشت در کتاب "بررسی زمینه ضربات سالهای ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته هایی از تاریخ چریکهای فدایی خلق" به طور کاملاً شفاف در رابطه با این مبارز چنین موضع گیری شده است: "با این حال خطاست که آن ضربات سنگین و کمرشکن به این سازمان در آن سالها را با خطای یک فرد توضیح داد. همه مسئله بر سر ایجاد چتر دفاعی محکم و لازم بر سر یک تشکیلات است... صفحه ۵

حمایت از حماس معنایی جز

حمایت از ارتجاع ندارد!

تا قبل از طرح بنیادگرایی اسلامی در منطقه، مردم جهان بخوبی بیاد دارند که در دهه های ۶۰ و ۷۰ با ایجاد هر تنش و حمله از طرف اسرائیل و دیگر دشمنان شان، در هر اعتراض و تظاهرات، مردم منطقه در قدم اول به آتش زدن پرچم آمریکا پرداخته و آگاهی عمیق خود را از دشمن اصلی اشان به نمایش می گذاشتند. اما امروز با رشد بنیاد گرایی در منطقه که خود را مخالف امپریالیسم جا می زند می بینیم که وضع سابق به نفع آمریکا و شرکایش تغییر کرده است. ما امروز شاهد ظهور جریانات بنیادگرایی اسلامی هستیم که پشت سر آنان، دستان خونین کشورهای سرمایه داری بخصوص دست امپریالیسم آمریکا بطور آشکار نمایان می باشد....

صفحه ۱۶

همکاری دولت کانادا با دولت

اوکراین جهت اخراج

جوانان اوکراینی!

... در شرایطی که در داخل اوکراین مخالفت با جنگ و خودداری جوانان از شرکت در جنگ افزایش یافته، دولت امپریالیستی کانادا برای نجات نوکر امپریالیستها (ارتش اوکراین) و پیشگیری از شکست انتصاح آمیز در جنگ نیابتی اشان، به کمک دولت اوکراین شتافته و جوانان اوکراینی مخالف جنگ که به کانادا مهاجرت کرده اند را به اوکراین بازپس میفرستند که در جنگ نیابتی آنها، هموعان خود را تکه تکه کرده و خود نیز قتل عام شوند... دولت فاشیستی اوکراین برای مقابله با این مخالفتها رفتن به سربازی را اجباری کرده و حتی ثبت نام سربازی اجباری را در سطح بین المللی به اجرا گذاشته ... صفحه ۱۴

در صفحات دیگر

• استکھلم: تظاهرات در افشای

انتصابات حکومتی..... ۶

• هم آوایی طالبان سلطنت با

مزدوران جمهوری اسلامی در

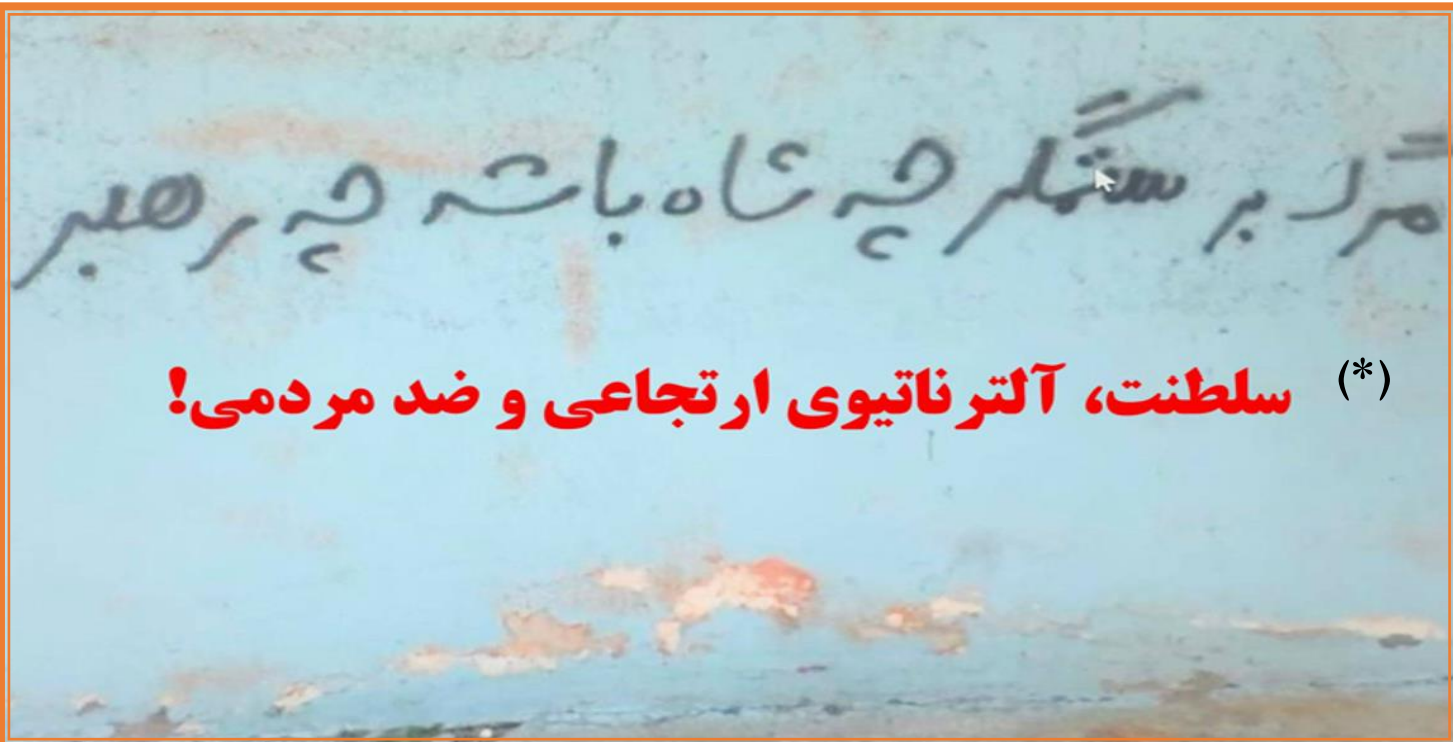
تظاهرات در مقابل کنسولگری

رژیم در لندن ۱۳

• کمکهای مالی ۱۹

• گزارشی از یک آکسیون

مبارزاتی در هلند ۲۰



(*) سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی و ضد مردمی!

مردم ایران برنامه پخش می کنند بر پایه این دروغ بزرگ قرار دارد که گویا در زمان حکومت شاه تبهکار وضع «همه» مردم «خوب» بود. «همه» در «رفاه» و «صلح» و «امنیت» زندگی می کردند و «ایران» فارغ از تمام دردها و رنج های موجود در زمان جمهوری اسلامی، فارغ از اختلاس و فساد و سرکوب در حال پیشرفت به سوی «تمدن بزرگ» (اصطلاحی که به خاطر رسوایی اش در زمان شاه تنها باعث خنده روشنفکران و مایه جوک های آنان می شد) «صنعتی» شدن و مدرنیزه بود.

در برنامه هایی نظیر «تونل زمان» تلویزیون «من و تو»، از ایران زمان شاه در نزد مخاطب بی اطلاع، تصویر یک سرزمین «گل و بلبل» و «مردمان آزاد» و یک بهشت برین ترسیم می گردد. این ایده ها به طور مرتب با دروغ های گوبلزی به شکل ارائه تصویری یک طرفه و خالی از حضور و تجلیات دردناک زندگی میلیون ها تن از کارگران و زحمتکشانش نظیر فقر و بیکاری و محرومیت، تکثیر گشته و به خورد مخاطب بی اطلاع داده می شوند. شکی نیست که کذب این القانات در نزد نسلی که تجربه زندگی در دیکتاتوری زمان شاه را در کوله بار خود دارد، امری بارز و واضح است؛ اما برای نسل هایی که آن دوره را ندیده و تجربه آن ها در این زمینه به «تاریخ نگاری» ارائه شده توسط این منابع، محدود می گردد، دروغ های فوق ممکن است بر بستر جنایات انبوه جمهوری اسلامی در حق مردم، گوش های شنوایی پیدا نماید.

واقعیت این است که شرایط دردناک زندگی کارگران و زحمتکشانش و شکاف طبقاتی بزرگ میان توده عظیم تحت ستم و طبقه انگل استثمار کننده در دوره شاه در تصاویر به جا مانده از آن دوران، در خاطرات مکتوب، در ادبیات و شعر و مهمتر از همه در روند مبارزات توده ها علیه ظلم و

انگلیس را منکر شده و با این عنوان که "نگاه جدیدی در جامعه ایران به تاریخ شکل گرفته است که تلاش می کند پوسته ایدئولوژیک و حکومتی تاریخ نگاری در ایران را بشکند و این نویدی است که نشان می دهد ما در دهه های آتی شاهد نگاه جدیدی به مشروطه و دوره های پس از آن خواهیم بود"، مطرح می کند که "رضا شاه آدم خیلی بدی نبوده" و "خدمات زیادی" به "ایران" کرده است!

<https://www.tabnak.ir/fa/news/12988>
8

در خارج از کشور نیز در سال های اخیر، شبکه های تلویزیونی غول پیکر فارسی زبانی به راه افتاده اند که گرچه منابع مالی و هویت سیاسی صاحبان صوری آن ها نامعلوم است، اما خط سیاسی آشکار و مشخصی را به پیش می برند. این شبکه ها (تلویزیون «من و تو» و با فاصله کمی از آن «ایران اینترنشنال») ۴۱ سال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن رژیم شاه، رسماً به بلندگوی طرفداران سلطنت تبدیل گشته و هر یک به شیوه ای به طور سیستماتیک با عوامفریبی از دوره پیشا جمهوری اسلامی، چهره یک سرزمین گل و بلبل را برای توده های ستمدیده رله می کنند.

با توجه به این که تبلیغات مورد بحث کار خود را با مقایسه دوره شاه و جمهوری اسلامی و متمدن جلوه دادن رژیم شاه پیش می برند، لازم است اندکی از نزدیک با تم تبلیغاتی آن ها آشنا شویم و ببینیم که چه هدفی را تعقیب می کنند.

تبلیغات پروسلطنتی چه می گویند؟

رکن مهم تبلیغات به نفع سلطنت و رژیم گذشته در شبکه های خارجی که برای

با تداوم بحران گریبانگیر جمهوری اسلامی و بن بست این رژیم در جلوگیری از تداوم و تشدید مبارزات کارگران و توده های تحت ستم ایران، مدت هاست که در دستگاه های ارتباط جمعی داخل و خارج کشور به طور محسوس بر حجم تبلیغات به نفع رژیم سابق و طرفداران سلطنت افزوده شده است. یکی از سرچشمه های نشر این تبلیغات جهت دار در داخل ایران و در دل خود نظام حاکم قرار دارد.

در داخل کشور روزی نیست که در یکی از شبکه های متعدد تلویزیونی حکومت، جمهوری اسلامی به طور مستقیم و غیرمستقیم بلندگویی در جلوی دهان این یا آن «کارشناس اقتصادی و اجتماعی» خود نظام و حتی برخی آخوندهای صاحب منبر قرار ندهد تا آنان از این طریق و از قلب دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی تحلیل هایی یا در ستایش از قدرت سرکوب «چکمه های» رضا خان قلدر و یا اقدامات به اصطلاح مردمی در دوران «طاغوت» یعنی رژیم وابسته و سرکوبگر شاه به خورد مخاطبان شان بدهند. در این میان اظهارات صادق زیبا کلام از «کارشناسان» رسوا و مجیزه گوی رژیم قابل توجه است که در بحبوحه جنبش سال ۸۸ چنین تبلیغ می کند: "ایرانی که امروز وجود دارد مدیون چکمه رضاخان است و به نظر من رضا شاه خدمات زیادی را به ایران کرد". این اظهارات ضد مردمی و عوامفریبانه اکنون سال هاست که با عبارات مختلف در رسانه های تبلیغاتی حکومت نظیر سایت «تاریخ ایرانی» و روزنامه شرق و ... چه در قالب «نقد» و چه در پوشش «میز گرد» و «مناظره» تکرار و تبلیغ می شود. زیبا کلام جهت تبلیغ به نفع رضا شاه، حتی کودتای ۱۲۹۹ وابستگی آشکار رضا خان به امپریالیسم

واقعاتی در مورد شرایط اقتصادی زمان شاه و

جمهوری اسلامی

ایران در دوره شاه و بویژه سال های آخر حکومت او تا ۶ میلیون بشکه نفت می فروخت. اما درآمد حاصل از این فروش عظیم چگونه صرف می شد؟

درآمدهای نفتی ایران در سال های میانه دهه ۵۰ با رشد چهار برابری به طور متوسط به بیش از ۲۰ میلیارد دلار در سال (۲۲ میلیارد و ۲۰۰ میلیون دلار در سال ۱۳۵۵) رسیده بود. در حالی که جمعیت کشور حدود ۲۴ میلیون نفر بود. با این وجود به دلیل وابستگی نا مغز استخوان حکومت شاه به امپریالیست ها یعنی سرمایه داری انحصاری جهانی، این مردم نبودند که از بابت فروش منابع طبیعی مملکت، سود می بردند؛ برعکس عواید نفتی در جهت سیاست و منافع اربابان جهانی حکومت شاه خرج می شد. مطابق آمار موجود بخش بزرگی از این درآمدها حدود حداقل ۵/۵ میلیارد دلار در سال خرج خرید سلاح می شد که به هیچ وجه در جهت منافع ملی مردم ایران قرار نداشت. میلیاردها دلار نیز صرف واردات کالاهای مصرفی مختلفی از کشورهای امپریالیستی می شد، وارداتی که بازار ایران را اشباع می کرد. این سیاست اشباع سازی یا «دامپینگ» (بازار شکنی) در واردات به ایران خانه خرابی تولیدکنندگان خرده پایی را به همراه داشت که قدرت رقابت با سرمایه ها و کالاهای وارداتی انحصار های امپریالیستی را نداشتند. به عنوان مثال تحت همین سیاست های دیکته شده، ایران که زمانی صادر کننده گندم و محصولات کشاورزی بود در طول حکومت پهلوی دوم به وارد کننده گندم تبدیل شد. امری که در کنار سایر سیاست های ضد مردمی حکومت شاه به خانه خرابی و ورشکستگی هزاران هزار کشاورز خرده پا و موج مهاجرت و هجوم آن ها به حاشیه شهرها و گسترش حلبی آباد ها منجر گشت.

اگر سایت بانک جهانی و آمارهای موجود در آن را معیار قرار دهیم، در اواسط دهه ۵۰ یعنی در دوره اوج شکوفایی اقتصادی دوران شاه، با وجود تولید چهار برابری نفت نسبت به دوره جمهوری اسلامی (بدون در نظر گرفتن نتایج چند دهه «تحریم نفتی») حدود یک سوم (۳۴ درصد) از مردم ایران زیر چکمه های منادیان «تمدن بزرگ» زیر خط فقر زندگی می کردند. واقعیتی که یکی از زمینه های اصلی انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ مردم ما را تشکیل داد. بدون شک جمهوری اسلامی این آمار وحشتناک را به سطح فاجعه بار امروزی یعنی به بیش از

ستم های بی حد رژیم شاه و در مطالبات برحق توده ای ثبت شده اند و گذشت زمان و عوامفریبی مرتجعین، هیچ یک، قادر به محو آن واقعیات نیستند. در سال های انقلابی ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ توده ها نه فقط جهت پایان دادن به فقر و مصیبت های ناشی از مظالم اقتصادی به پا خاسته بودند، بلکه فریاد آن ها از سلطه دیکتاتوری و اختناق و پایمال شدن طبیعی ترین حقوق انسانی شان چون آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حق تشکل و غیره بلند بود و از آن جا که توده های ما در آن زمان به خوبی آگاه بودند که منشاء همه ستم های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی در جامعه خفقان زده ایران، تحت سلطه امپریالیست ها بودن جامعه می باشد، آزادی و استقلال شعار اصلی آنان را در جریان انقلاب علیه رژیم شاه تشکیل می داد. اما رسانه های مزبور با نادیده گرفتن این واقعیت و کتمان آن از مخاطبین، عمده تبلیغات خود را به مقایسه تجریدی به نفع سلطنت بین شرایط حاکم بر جامعه کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی و رژیم شاه قرار داده اند، تا شاید با این ابزار، مخاطبینی از میان افشار نا آگاه جامعه و یا نسل هایی که دوران ستمشاهی را به چشم ندیده اند برای خود بیابند.

هسته اصلی «استدلال» برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و «پیشرفت» و «ترقی» در آن، شدت و گسترش فقر و فاقه در جامعه کنونی و تکیه بر انبوه جنایات غیر قابل انکار جمهوری اسلامی در طول ۴۱ سال گذشته علیه کارگران و زحمتکشان، توده های محروم، زنان، جوانان و خلق های تحت ستم و... می باشد. اما، واقعیت این است که تمام آن چه از زشتی و پلیدی در شرایط کنونی ایران تحت سلطه جمهوری اسلامی شاهدیم حاصل روندی است که از دوره رضا شاه با تحت سلطه امپریالیسم قرار گرفتن جامعه ایران و تداوم آن در ابعاد دیگری در دوره شاه آغاز گشته است. به عبارت دیگر باید این حقیقت را با قاطعیت بیان نمود که جمهوری اسلامی در زمینه ظلم و ستم و سرکوب و جنایت پیشه گی و در گسترش فقر و مصیبت های گوناگون برای توده های میلیونی نه تنها سیاست های ضد مردمی شاه را ادامه داده، بلکه آن ها را به حد کمال رسانیده است. در اثبات این واقعیت تنها کافی است به چند مورد که بیانگر تفاوت در چگونگی خدمت این دو رژیم وابسته به امپریالیسم به منافع اربابان خود می باشد اشاره کنیم و نشان دهیم که این دو رژیم در دو شرایط متفاوت در مقابل اربابان شان وظیفه ای جز به تاراج دادن ثروت های مردم ایران در جهت تأمین منافع امپریالیست ها به عهده نداشته اند. این منشاء تمام مصیبت ها، نابسامانی های اجتماعی و حاکمیت دیکتاتوری و خفقان در جامعه ما بوده است، امری که در هر شرایط، عملکرد و ابعاد خاص خود را دارد.

نیمی از جمعیت ایران ارتقاء داده است. اما چرا؟

جمهوری اسلامی در طول حیات خود هیچوقت به رقم ۶ میلیون بشکه در فروش نفت نزدیک هم نشد. دلیل این امر از یک طرف غوطه خوردن نظام سرمایه داری جهانی در بحران می باشد که نیاز به نفت در آن کاهش یافته است. در دوره احمدی نژاد نیز که هم قیمت نفت بالا رفت و هم صادرات نفت ایران افزایش یافت، درست همانند زمان شاه از درآمد حاصل نفعی به توده ها نرسید، بلکه به طور عمده صرف هزینه های سیاست خارجی رژیم در جهت تأمین منافع امپریالیست ها در منطقه شد و بقیه که خود پول کلانی بود توسط احمدی نژاد و همپالگی هایش حیف و میل شد. فسادهای عجیب و باور نکردنی ای که تا خرخره دستگاه جمهوری اسلامی را گرفته است و غارت ده ها میلیارد دلار از ثروت های مملکت توسط آقازاده ها و پدران و مادران رذل و دزدشان، گرچه از ابتدای حکومت جمهوری اسلامی وجود داشت، اما از زمان احمدی نژاد است که این دزدی ها و فسادها به یک پدیده روزمره در جمهوری اسلامی تبدیل می شود. گم شدن دکل های نفتی در زمان احمدی نژاد تنها یکی از نمونه های رسوا و افشاء شده این پدیده وحشتناک و فاجعه بار را تشکیل می دهد.

از طرف دیگر در شرایط تشدید بحران، جهت تقویت نیروهای ارتجاعی در منطقه به نفع تداوم سلطه امپریالیست ها در این منطقه و سرکوب توده های انقلابی، وظایفی از طرف امپریالیست ها به این رژیم محول شده است که نیازمند صرف بودجه و امکانات زیادی می باشد. حاصل انجام آن وظایف ضد انقلابی به تاراج رفتن ثروت های مردم ایران چندین برابر نسبت به دوره شاه توسط جمهوری اسلامی و در نتیجه شدت گیری فقر و فلاکت در جامعه می باشد. اگر در زمان شاه، وی در خط اربابان خود مجبور بود که بخشی از درآمدهای ملی را در «پیمان های» منطقه ای امپریالیست ساخته نظیر پیمان «سنتو» که به دستور آمریکا و برای مقابله با نفوذ شوروی در خاورمیانه بوجود آمده بود صرف کند، بدون آن که از این کار کمترین فایده سیاسی - اقتصادی ای به مردم ایران برسد، جمهوری اسلامی با انکشاف همان سیاست، عهده دار پیشبرد وظایف هر چه بزرگتری در خاورمیانه و شمال آفریقا گشته و میلیاردها دلار از سرمایه های این کشور را در راستای همان سیاست های امپریالیستی در لبنان و افغانستان و فلسطین و یمن و سوریه و عراق بر باد داده و هنوز می دهد.

ارتش شاهنشاهی یا اسلامی، تکیه‌گاه عمده

رژیم‌های وابسته به امپریالیسم حاکم در ایران

تبلیغات عوامفربانه سلطنت‌طلبان در باب قدرت و هیبت «ارتش شاهنشاهی» یکی دیگر از جلوه‌های عوامفربانی‌های سلطنت‌طلبان و بلندگوهای تبلیغاتی آن

هاست. اما واقعیت این است که افسار این ارتش از زمان به وجود آمدن در زمان رضا شاه توسط انگلیسی‌ها و بعد آمریکایی‌ها تا همین امروز در دست سازندگان آن بوده و می‌باشد. این ارتش همان ارتشی‌ست که در سال ۱۳۲۵ در لشکرکشی به آذربایجان حمام خون بزرگی در آن جا بر پا نمود و در مدت کوتاهی هزاران نفر از مردم بی دفاع آذربایجان را قتل عام کرد. همان ارتشی

که با لشکرکشی به مردم ستمدیده عمان (در ظفار) در سال ۱۳۵۲ و قتل عام آن‌ها، جنبش توده‌های محروم ظفار را به خاک و خون کشید، بدون این که در این لشکرکشی پر هزینه و جنایت بار کمترین منافع ملی ایرانیان مستتر باشد. این همان ارتشی‌ست که با دست به دست شدن و افتادن به دست جمهوری اسلامی، تنها چند هفته پس از سقوط شاه با عنوان ارتش اسلامی، توده‌های رنج‌دیده خلق گُرد ایران را به خاک و خون کشید و جنایات فراموش نشدنی‌ای در قتل عام مردم در سنندج، نغده و پاوه و در روستاهای «قارنا» و «فهلانان» آفرید. جمهوری اسلامی که ارتش شاهنشاهی (امپریالیسم ساخته) را از شاه جنایتکار تحویل گرفت، با تأسیس سپاه پاسداران بر «قدرت» آن افزود و آن را برای همان مقاصد به کار برد و می‌برد که این ماشین جنگی در زمان شاه مورد استفاده قرار می‌گرفت، یعنی برای حفظ سیستم سرمایه‌داری و به واقع نظام جبار حاکم و سرکوب مبارزات مردم ایران و منطقه.

"مملکت فروشی" در هر دو رژیم

تبلیغات پرو سلطنتی از «مملکت فروشی» سران جمهوری اسلامی و بخشش دریای خزر و نفت و گاز جنوب و ... داد سخن می‌دهند، اما می‌کوشند که با گفتن تنها یک بخش از حقیقت و گل آلود کردن آب، به شاه و صله ناجور «میهن پرستی» بزنند. این عوامفربانی نیز فایده‌ای برای آن‌ها در بر ندارد، چرا که مگر کسی فراموش کرده است که شخص شاه به فرمان امپریالیست‌ها از جمله انگلیسی‌ها، مانند آب خوردن به جدا شدن بحرین از ایران رضایت داد، بی آن که این کار کمترین دستاوردی برای

ایران داشته باشد؛ و مجلس فرمایشی وی نیز آن را تأیید کرد. به این ترتیب در حالی که سلطنت‌طلبان و «لیدر نیم پهلوی شان» در همه جا کلوئی خود را با عربده‌های دفاع از «تمامیت ارضی» (بخوان حفظ زنجیرهای استثمار و سرکوب و به انقیاد



کشیدن خلق‌های تحت ستم ایران به نفع سرمایه‌داران حاکم) پاره می‌کنند، به روی خودشان نمی‌آورند که هر جا پای منافع امپریالیست‌ها به میان آمد، «شاهنشاه» بی اختیار آن‌ها به اشاره اربابانش حتی لحظه‌ای هم در «تجزیه» خاک «ایران» و نقض «تمامیت ارضی» درنگ نکرد. در زمان همین سلطنت شاه مزدور بود که وی فرمان جدا شدن بخش مهمی از «خاک» ایران مورد استناد آنان را صادر کرد. حال ما دیگر وارد بررسی ماهیت به غایت ضد مردمی و مملکت فروشانه بزرگترین قراردادهای نفت و گاز این حکومت با امپریالیست‌ها نمی‌شویم. در نتیجه در این مورد هم امروز آن‌ها نمی‌توانند به جمهوری اسلامی وطن فروش، فخر بفرروشند. چرا که حکومت فعلی مشغول پیشبرد همان سیاست‌های زمان شاه در این زمینه یعنی پیشبرد اوامر امپریالیست‌ها، پُر کردن جیب سرمایه‌داران وابسته و خیانت به منافع کارگران و زحمتکشان و توده‌های محروم می‌باشد. تنها تفاوتی که در این زمینه وجود دارد این است که امپریالیسم یا سیستم سرمایه‌داری انحصاری جهانی امروز در یک شرایط شدیداً بحرانی قرار دارد و برای حفظ موجودیت خود بر شدت استثمار و غارت ثروت‌های توده‌های تحت سلطه و از جمله در جامعه ما از کانال رژیم دست نشانده اش یعنی جمهوری اسلامی افزوده است. به همین خاطر با قاطعیت می‌توان گفت که اگر رژیم شاه سرنگون نمی‌شد در شرایط کنونی جهت خدمت به امپریالیست‌ها مصیبت‌ها و فجایعی را در جامعه ایران باعث می‌شد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به بار آورده است.

«پیشرفت و ترقی» کشور در زمان شاه و جمهوری اسلامی

یکی دیگر از هسته اصلی «استدلال» برای متمدن جلوه دادن جامعه ایران در دوران پهلوی و «پیشرفت» و «ترقی» در آن، تکیه بر «صنعتی» کردن ایران و احداث کارخانه‌های بزرگ توسط شاه، جاده سازی و از این قبیل در کشور می‌باشد که سلطنت‌طلبان از این اقدامات «پدر» بزرگ خویش و نوکر حقیر امپریالیست‌ها مرتباً داد سخن می‌دهند. اما اگر معیار «صنعتی» کردن کشور همان احداث واحدهای عظیم تولیدی و ظاهراً زیربنایی، کشیدن جاده و گسترش شبکه‌های انرژی و ... باشد، کسی باید کور باشد تا نبیند که چنین به اصطلاح «پیشرفت»‌ها و «ترقی»‌ها و صنعتی شدن کشور، تحت

سلطه رژیم جمهوری اسلامی چندین برابر بزرگتر و گسترده‌تر و عظیم‌تر از دوره شاه صورت گرفته است؛ تا آن جا که باید گفت زبان سلطنت‌طلبان در مقابل جمهوری اسلامی در این زمینه‌ها قاصر است. رژیم فعلی در طول ۴۰ سال گذشته با ادامه همان سیاست‌های اقتصادی شاه برای گسترش نظام سرمایه‌داری وابسته حاکم بر ایران، بزرگترین صنایع پتروشیمی و خودرو سازی و ... منطقه را در ایران احداث کرده و در جاهایی که حکومت شاه خوابش را هم نمی‌دید سد ایجاد نموده و جاده کشیده و شبکه برق و گاز را تا دهات دور افتاده هم گسترش داده است. در تمام این زمینه‌ها طرفداران سلطنت با توجه به معیارهایی که برای «رشد» و «ترقی» ارائه می‌دهند باید کلاه خود را در برابر جمهوری اسلامی از سر بردارند.

اما این به اصطلاح پیشرفت و ترقی که در تداوم وابستگی رژیم شاه به امپریالیست‌ها صورت گرفته تنها وابستگی هر چه بیشتر اقتصاد ایران به سیستم جهانی امپریالیستی را افزایش داده و تنها به انکشاف سیستم سرمایه‌داری وابسته با همه پیامدهای مصیبت بارش برای کارگران و زحمتکشان و توده‌های میلیونی ایران انجامیده است. پدیده‌ای که خصوصیت ویژه هر دو رژیم وابسته شاه و جمهوری اسلامی می‌باشد.

نقش نظام سرمایه‌داری ایران در ایجاد وضع

فاجعه‌بار برای توده‌ها

در تبلیغات سازمان یافته برای تطهیر رژیم شاه همان گونه که توضیح داده شد با مقایسه‌ای محدود و معالفارق بین شرایط زندگی مردم در حال حاضر با بیش از چهل

تکامل جامعه سرمایه‌داری تأکید کردند که در اثر سلطه نظام سرمایه‌داری، تحت هر رژیم سیاسی ای با هر شکلی «سراسر جامعه بیش از پیش به دو اردوگاه بزرگ متخاصم، به دو طبقه بزرگ که مستقیماً در برابر یکدیگر ایستاده‌اند تقسیم می‌شود» مشتکی از ثروتمندان و اغنیاء زالو صفت و انبوه بی‌شماری از بی‌چیزان و فقرا. (نقل قول از کتاب «مانیفست» سال ۱۸۴۸) واقعیتی که در تمام جهان سرمایه‌داری مشاهده می‌شود.

فساد، خصوصیت ذاتی جمهوری

اسلامی و حکومت شاه

بی‌شک، در پاسخ به یک ذهن جستجوگر حقیقت، مطالب فوق بیان‌گر آن هستند که در کارزار تبلیغ به نفع سلطنت چه درجه‌ای از عوام‌فریبی و دروغ‌گویی وجود دارد. حال ما دیگر به جزئیات و تشریح فساد ساختاری در رژیم پهلوی و بویژه در میان خانواده و نزدیکان شاه نمی‌پردازیم.

اگر جوانان امروز در این مورد نمی‌دانند، مردم ایران در آن زمان بر این واقعیت اشراف داشتند که خانواده شاه از رضا خان قلدر گرفته تا پسرش و شاهزاده‌ها و اطرافیان وی در دوران زمامداری شان سمبل برجسته غارتگری و دزدی بودند که به بهای فقر و فلاکت اکثریت جامعه ثروت‌های نجومی برای خود دست و پا کردند. به واقع، در یک قضاوت بی‌طرفانه باید گفت که آخوندهای رذل حاکم و شاه و «هزار فامیل» اش در این زمینه یعنی فساد و اختلاس و دزدی از یک جنس بوده‌اند. همه می‌دانند که رضا خان میرینج تا قبل از تبدیل شدن به جیره‌خوار امپریالیسم انگلیس و کودتای انگلیسی سال ۱۲۹۹ یک فرمانده جزء نیروی قزاق بود که آهی در بساط نداشت، اما هنگامی که با خواری و خفت توسط اربابانش خلع شد، بزرگترین مالک در سراسر ایران از جمله مالک دو هزار روستای غصب شده بود که با زور به تملک در آورده بود. ثروت پسر وی نیز در زمان فرار از ایران بر اساس برخی گزارشات خوش‌بینانه به ۳۰ میلیارد دلار می‌رسید که در طول ۴۰ سال گذشته گوشه‌ای از آن منبع ارتزاق و عیاشی‌های خانواده وی و از جمله نیم‌پهلوی و مادرش در خارج از کشور را تشکیل داده است. در آن زمان نیز هر قرارداد و امتیاز دولتی برای سرمایه‌داران رذل مستلزم پرداخت «کمسیون» به امرای ارتش و سایر مقامات کار بدست بود و بخشی از درآمد نفت مستقیماً به حساب بنیاد پهلوی شاه ساخته (معادل کمیته امداد امام و بنیاد مستضعفان در جمهوری اسلامی) ریخته می‌شد. آن هم در حالی که فقر و گرانی و تورم پشت توده‌های تحت ستم را خم کرده بود و فروختن خون برای گذران زندگی، در

برای مدیریت این سیستم روی کار بیاید، نتیجه‌ای جز تداوم حرکت در ریل سابق و در نتیجه تشدید دائمی فقر و محرومیت، بیکاری و گرانی و تورم و تجزیه هر چه بیشتر افشار میانی و سقوط به افشار تختانی جامعه، بیکاری فزاینده و کارگران و زحمتکشانی بی‌چیز و تحت شدیدترین ظلم و ستم نخواهد داشت. این «قانون

سال قبل مطرح می‌شود که فقر و بیکاری و گرسنگی در حکومت گذشته یا وجود نداشت و یا بسیار کمتر از رژیم جمهوری اسلامی بود. در نتیجه با اتکاء به این پیشینه، این‌گونه جلوه داده می‌شود که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، باید پسر شاه که مردم از او به عنوان «نیم‌پهلوی» یاد می‌کنند، روی کار بیاید تا این تغییر رژیم به بهبود وضع توده‌ها و نجات آنان از شرایط فاجعه‌بار اقتصادی - سیاسی کنونی منجر گردد.

البته همانطور که قبلاً اشاره شد تحت رژیم شاه نیز فقر و بدبختی مردم ابعادی گسترده داشت، پدیده‌ای که امروز بسیار شدیدتر و گسترده‌تر از قبل گشته است. اما سلطنت‌طلب‌ها این واقعیت را پنهان می‌کنند که عامل اصلی

فقر و فلاکت توده‌های ما، غارت ثروت‌های ایران توسط امپریالیست‌ها (این روند در جمهوری اسلامی به مراتب بیشتر و وسیع‌تر از دوره شاه گشته است)، و سلطه سیستم سرمایه‌داری وابسته تنیده با آن می‌باشد که در رژیم جمهوری اسلامی با چنان آهنگ سریعی رشد و گسترش یافته که قابل مقایسه با دوره شاه نیست. وضع فاجعه‌بار کنونی در ایران، درست حاصل واقعیات توضیح داده شده در فوق می‌باشد و اساس این وضع را سیستم موجود و ساختار نظام اقتصادی حاکم تشکیل می‌دهد.

باید دانست که مادام که جامعه ما تحت سلطه امپریالیست‌ها قرار دارد و طبقه سرمایه‌دار بر آن حکم می‌راند، افزایش شکاف طبقاتی بین اقلیت ثروتمندان با کارگران و زحمتکشان و بی‌چیزان یعنی اکثریت مطلق جامعه، تمرکز ثروت در یک سمت و فقر و فلاکت در سمتی دیگر، یک روند دائمی و شتابناک است. واقعیت این است که شرط «رشد اقتصادی» و «ترقی» و انباشت سرمایه برای سرمایه‌داران، تداوم و تشدید استثمار کارگران، «انباشت شدن ثروت در دست اشخاص» معدود و در یک کلام «افزایش سرمایه» در همه حال و بدون توجه به خانه‌خرابی مداوم اکثریت ستمکش جامعه می‌باشد. این شرط جز از طریق تشدید دائم التزائد غارت طبقه کارگر و محرومان و به خاک سیاه نشانیدن آن‌ها امکان‌پذیر نیست. این یک قانون عام نظام سرمایه‌داری در همه دنیاست.

از این رو تا زمانی که چنین سیستم و ساختار اقتصادی ای پا بر جاست، هر رژیم سیاسی ای، با هر شکل و لفافه‌ای که

جاودان» سرمایه‌داری در کشور ماست. بنابر این، در مورد این ادعا که گویا پس از سرنگونی جمهوری اسلامی، روی کار آمدن رژیم سلطنتی به بهبود وضع توده‌ها و نجات آنان از شرایط فاجعه‌بار اقتصادی - سیاسی کنونی منجر خواهد شد، باید گفت که این یک استدلال غیر واقعی، تجریدی و آغشته به عوام‌فریبی است که رابطه ذاتی بین رژیم سیاسی به عنوان رو بنا با نظام اقتصادی به عنوان زیر بنا را استتار نموده و این‌گونه جلوه می‌دهد که گویا یک طبقه استثمارگر و در این مورد سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم حاکم بر ایران، می‌توانند یک رژیم سیاسی دمکراتیک، مدافع آزادی و مساوات بین همه احاد و طبقات جامعه و به نفع توده‌های زحمتکش جامعه به وجود آورند. در حالی که به رغم تبلیغات فریبکارانه نیروهای ارتجاعی و دشمنان توده‌ها، با توجه به سلطه امپریالیست‌ها و حاکمیت سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران امروز - به خصوص با توجه به شرایط بحران فعلی در سیستم جهانی امپریالیستی - مردم و جوانان ما باید مطمئن باشند که اگر به جای جمهوری اسلامی، حکومت شاه و یا پسرش «نیم‌پهلوی» بر ایران حکم می‌راند، به دلیل ذات روابط سرمایه‌داری، داغ ننگ تحمیل فقر و گرانی و تورم و بیکاری و گرسنگی و کارتن‌خوابی و قبر خوابی و ارتزاق توده‌ها از سطل زباله و ... به جامعه در پیشانی «شاه‌شاهان» و کلا حکومت سلطنتی نیز آشکار بود؛ و هرگز از برابری، آزادی و حداقل شرایط انسانی زندگی در ایران خبری نبود، چرا که تمامی تجلیات ضد خلقی برشمرده، جزء ماهیت نظام سرمایه‌داری بوده و از الزامات بقاء و رشد آن هستند. درست به همین دلیل است که مارکس و انگلس این آموزگاران کبیر پرولتاریا، با مطالعه قوانین

استکھلم: تظاهرات در افشای مضحکه انتصابات حکومتی



روز جمعه ۸ تیر ماه ۱۴۰۲ برابر با ۲۸ ژوئن ۲۰۲۴ ساعت سه بعد از ظهر فعالین چریکهای فدایی خلق ایران همراه با نیروهای چپ و کمونیست به فراخوان شورای استکھلم، در مقابل لانه جاسوسی ننگین جمهوری اسلامی تظاهراتی بر پا کردند که تا ساعت ۵ بعد از ظهر ادامه داشت. این تظاهرات در افشای انتصابات مهندسی شده حکومتی جهت اعلام رئیس جمهور جدید جمهوری اسلامی سازمان یافته بود. به واقع این اعتراض فقط علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نبود بلکه یک پیام خاص نیز به دولت سرمایه‌داری سوئد داشت، همان‌هایی که جلادی مثل حمید نوری را به رژیم جنایت پیشه ایران تحویل دادند. صدای متحد تظاهرکنندگان پیام روشنی به امپریالیستها و نوکرانشان بود که همواره به روشهای گوناگون از رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی دفاع می‌کنند، رژیمی که می‌باید به دست پرتوان توده‌های متشکل و مسلح نابود شوند.

با توجه به روز رای‌گیری برای شعبده بازی جمهوری اسلامی، پلیس حافظ سرمایه داری تمامی محل را زیر کنترل گرفته و اجازه نمی‌داد که تظاهرکنندگان به رای دهندگان نزدیک شوند در حالیکه تعداد کسانی که برای شرکت در این بالماسکه به محل رای‌گیری می‌رفتند بسیار کم بود که البته با فریاد "بی شرف!" و "مزدور برو گمشو!" تظاهرکنندگان مواجه می‌شدند.

در جریان برگزاری این تظاهرات سرودهای انقلابی پخش می‌شد و همچنین شعارهای کوبنده "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر این رژیم ضد زن"، "این لانه جاسوسی برچیده باید گردد" و ... بطور مداوم سر داده می‌شد. همچنین برخی از تظاهرکنندگان مبادرت به سخنرانی کرده و به افشای مضحکه انتصابات دیکتاتوری حاکم پرداختند. در این صحبت‌ها تاکید شد که در جریان مضحکه انتخاباتی مجلس شورای اسلامی توده‌های آگاه با عدم شرکت در این نمایش به شعبده بازی انتخابات جمهوری اسلامی مهر باطل زدند و با توجه

به انباشته شدن خشم و نارضایتی ستم‌دیدگان از ادامه وضع موجود بدون شک این بار هم مردم تو دهنی محکمی به جمهوری اسلامی خواهند زد و تمام نقشه‌های این رژیم سرکوبگر وابسته به امپریالیسم را با شکست روبرو خواهند نمود.

در این آکسیون مبارزاتی فعالین چریکهای فدایی خلق با بنرها و آرم سازمان شرکت داشتند و با رفقای شرکت کننده در باره دلایل عدم شرکت مردم در انتخابات بحث می‌کردند. آنها در این بحثها تاکید میشد که رای واقعی مردم سرنگونی این رژیم سرکوبگر می‌باشد. این حرکت انقلابی سرانجام با سرود انترناسیونال در ساعت ۵ بعدازظهر با موفقیت به پایان رسید.

**نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!
پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!**

**سازمان هواداران چریکهای فدایی خلق ایران در سوئد- استکھلم
۱۰ تیر ماه ۱۴۰۲ برابر با ۲۰ ژوئن ۲۰۲۴**

یک مطالعه دقیق نشان می‌دهد که جمهوری اسلامی از آن‌جا که در ماهیت هیچ فرقی با رژیم شاه نداشت، تمام سیاست‌های کلان اقتصادی، سیاسی و نظامی حکومت شاه در خدمت به امپریالیستها را به پیش برده و می‌برد و جنایات او علیه توده‌ها را به حد کمال رسانده است. با داشتن چنین شناختی

«احترام» به «آزادی» و حتی ابراز نظر آزادانه «مارکسیست‌ها» دم می‌زد. اما اینان از همین الان شمشیر پرنه خود را علیه آزادی و آزادیخواهان نشان می‌دهند. سلطنت‌طلبانی که هنوز به قدرت نرسیده از زبان فرزند محمدرضا شاه اعلام می‌کنند که می‌خواهند سپاه پاسداران را حفظ کنند و اساساً با قدرت آن‌ها نظم را برقرار سازند!

حاشیه شهرهای بزرگ نظیر تهران رواج داشت.

اکنون مطالب فوق را جمع‌بندی کنیم.

نتیجه‌گیری

تبلیغات پرو سلطنت و تشویق توهم بازگشت به شرایط زندگی در دوران شاه سابق آن هم چهل و یکسال پس از به گورستان تاریخ سپرده شدن این رژیم وابسته، سرکوبگر و فاسد، بر آن است که با برقراری مجدد حکومت سلطنتی البته توسط صاحبان اصلی قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران (امپریالیستها)، فقر و گرسنگی و محرومیت و سرکوب و اعدام از جامعه رخت بر خواهد بست؛ و ایران به سرزمین رفاه و آزادی برای مردم ایران تبدیل خواهد شد. اما، اولاً هر انسان با وجدان و آگاهی با رجوع به مثال‌های عینی که در تمام زمینه‌های حیات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جامعه در دوره شاه به وفور وجود داشتند، می‌تواند عوامفریبانه بودن این ادعا را درک کند و متوجه گردد که با توجه به سلطه امپریالیسم بر جامعه ایران و سیطره نظام سرمایه‌داری وابسته در آن، اگر هم به فرض روزی پسر شاه را دوباره بر تخت سلطنت بنشانند، نه تنها وضع فاجعه‌بار کنونی همچنان ادامه خواهد یافت بلکه این دار و دسته برای انتقام از توده‌های تحت ستم ما که در سال ۱۳۵۷ رژیم شاه را سرنگون ساختند، با شدت بیشتری به قصابی مردم و پر کردن جیب‌های خود خواهند پرداخت.

از همین الان پس مانده‌های رژیم سابق که بوی کباب شنیده‌اند با شعارهای «مرگ بر کمونیسم» (در تظاهرات اخیر خودشان در هلند که ظاهراً علیه جمهوری اسلامی بر پا شده بود) و دندان‌نشان دادن به کمونیست‌ها و نیروهای مبارز (با ایجاد تنش و تلاش برای درگیری با چپ‌ها در تظاهرات لندن و ...) در حال فرستادن سیکنال و تیز کردن دشنه‌های کینه‌خویش برای تداوم جنایات گذشته شاه و پدرش رضاخان میرپنج علیه توده‌های رنج‌کشیده ایران و فرزندان آن‌ها، روشنفکران انقلابی و کلاً هر گونه «مخالف» مرتجعین سلطنت‌طلب هستند. بنابراین، بدون آن‌که کسی

خواهد و یا مجبور شود کمترین امتیازی به رژیم دژخیم جمهوری اسلامی بدهد- رژیمی که تمام سیاست‌های ضد مردمی و ضد ملی رژیم وابسته شاه را در ابعاد بزرگتر بر کارگران و زحمتکشان ما اعمال نمود- می‌تواند با مقایسه وضع طرفداران در سودای قدرت رژیم شاه و متوهم به بازگشت آن با رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی قبل از گرفتن قدرت، به اوج رسوایی سلطنت‌طلبان پی‌برد. خمینی جلاد و فریبکار حداقل تا مقطع روی کار آمدن توسط امپریالیستها از

مصاحبه "پیام فدایی" با رفیق اشرف دهقانی

در مورد کتاب "بررسی زمینه ضربات

سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و

ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق"



بررسی زمینه ضربات

سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵

و

ناگفته‌هایی از

تاریخ چریک‌های فدایی خلق ایران

اشرف دهقانی

می‌شوند، هنوز هم ضربه‌های وارد شده به سازمان چریک‌های فدایی خلق به خصوص در سال ۱۳۵۵ از طرف ساواک رژیم شاه و خون‌های جوان ریخته شده بر زمین را گواه بر نادرستی مبارزه مسلحانه و عدم انطباق آن با شرایط جامعه ایران جا می‌زنند. در راستای این تبلیغات بی‌پایه مقالات و کتاب‌های زیادی هم در رابطه با تاریخ سازمان چریک‌های فدایی خلق نوشته شده است که اغلب با تحریف بسیاری از واقعیت‌ها و انکار تأثیرات مثبت مبارزه مسلحانه چریک‌های فدایی خلق در سال‌های پنجاه از "ناکامی" آنان سخن گفته‌اند.

در ارتباط با موضوع فوق یکی از عمده دلایل بدخواهان چریک‌های فدایی خلق و موردی که برای اقناع مخاطب و به واقع جهت فریب جوانان کنونی ایران بیان می‌شود، این است که سازمان چریک‌های فدایی خلق با در پیش گرفتن مشی مسلحانه نه تنها قادر به بسیج و سازماندهی توده‌ها تحت اتوریته خود نشد بلکه باعث به هدر رفتن خون جوانان بسیاری هم گردید. مسلم است که این تبلیغات علیرغم این که ضرورت‌های جامعه کنونی ایران حتی قاطع‌تر از پیش توسل به مبارزه مسلحانه را طلب می‌کند، سدی در مقابل پاسخ‌گویی جوانان انقلابی به این ضرورت است.

اما واقعیت این است که چه در گذشته و چه امروز دیکتاتوری شدیداً فهرامیز حاکم مانع از ثمربخشی هر گونه کار مسالمت‌آمیز جهت بسیج و سازماندهی توده‌ها، این معماران اصلی انقلاب بوده است. در نتیجه جامعه ایران برای رهائی از شرایط فلاکت‌بار و نکیت‌بار خویش در مواجهه با عملکردهای دیکتاتوری و شرایط خفقان‌بار حاکم چاره‌ای جز دست زدن به مبارزه مسلحانه علیه رژیم حاکم ندارد. امروز تحت سلطه رژیم دیکتاتور جمهوری اسلامی و در شرایط رشد مبارزات توده‌ها

دشمن در آمد و تعدادی از انقلابیون چریک نیز که تحت تعقیب پلیس سیاسی شاه قرار داشتند در خیابان مورد حمله قرار گرفتند. در طی درگیری‌های نظامی شدیدی که بین چریک‌ها و نیروهای مسلح شاه پیش آمد، بالاخره ساواک موفق به کشتن تعداد زیادی از رزمندگان چریک شد. آخرین ضربه ساواک در ۸ تیر همان سال صورت گرفت. در این روز رفیق حمید اشرف در رأس سازمان چریک‌های فدایی خلق همراه با دو تن از اعضای مرکزیت (رفقا) محمدرضا پتربی و محمد حسینی حق‌نواز) و تعداد دیگری از چریک‌های فدایی خلق پس از چهار ساعت نبرد قهرمانانه با نیروهای دشمن از پا در آمده و شهید شدند. این ضربات در شرایطی که حدود چهار ماه قبل از آن در سال ۱۳۵۴، ضربات گسترده دیگری به سازمان وارد آمده و منجر به از بین رفتن کل شاخه مازندران سازمان و شهادت تعدادی از رزمندگان فدایی گشته بود، کمر سازمان چریک‌های فدایی خلق را شکست.

یکی از پیامدهای ضربه‌های گسترده و دردناک وارد شده به سازمان چریک‌های فدایی خلق چه در زمان وقوع آن ضربه‌ها و چه بعدها رشد و گسترش ایده‌ها و نظراتی بود که در مخالفت با مبارزه مسلحانه چریکی راه انقلاب در ایران را بسیج و سازماندهی توده‌ها در طی مبارزات مسالمت‌آمیز قلمداد می‌کردند. با توجه به این که سازمان چریک‌های فدایی خلق با خط مشی مسلحانه شناخته می‌شد، پیروان خط مسالمت‌آمیز بدون آنکه تحلیل واقع‌بینانه‌ای از چرایی ضربه‌های سنگین وارد به این سازمان داشته باشند در یک برخورد سطحی و ساده‌اندیشانه به قول معروف کاسه و کوزه را بر سر مشی مسلحانه شکسته و از نادرستی آن داد سخن دادند. اینان که در جنبش کمونیستی ایران به عنوان نیروهای "سیاسی‌کار" (در مقابل انقلابیون معتقد به کار سیاسی-نظامی) شناخته

توضیح "پیام فدایی":

پس از انتشار کتاب ارزشمند و تحقیقی "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق"، نوشته رفیق اشرف دهقانی و بخش وسیع این کتاب، بر آن شدیم که سئوالاتی را با نویسنده در مورد این کتاب مطرح کنیم. آنچه در زیر می‌آید متن این مصاحبه می‌باشد که در تیرماه ۱۴۰۲ امسال صورت گرفت.

پیام فدایی: رفیق اشرف قبل از هر پرسشی لازمه که از شما تشکر کنیم به خاطر پاسخ مثبت‌تان به درخواست ما برای این گفتگو.

رفیق اشرف دهقانی: اتفاقاً من باید از شما تشکر کنم که با ترتیب این مصاحبه فرصتی برای من فراهم می‌کنید که نظراتم را هرچه بیشتر با خوانندگان مبارز پیام فدایی و تمام علاقمندان به تاریخ چریک‌های فدایی خلق در میان بگذارم.

پیام فدایی: اخیراً کتابی منتشر کرده‌اید تحت عنوان "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدایی خلق ایران" که به مسائل مختلفی از تاریخ سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران پرداخته است و به خصوص علت ضربات دردناک سال ۱۳۵۵ را تشریح کرده است. می‌خواستیم بررسی کنیم که چه ضرورت‌هایی شما را به نگارش این اثر واداشت؟

پاسخ: برای پاسخ به سئوال شما مجبورم به تشریح برخی واقعیت‌ها بپردازم. ببینید، در تاریخ چریک‌های فدایی خلق این واقعیتی است که ارگان امنیتی رژیم شاه یعنی ساواک در بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ دست به حملات گسترده و پی‌درپی علیه سازمان چریک فدایی خلق زد. در جریان این حملات چندین خانه تیمی به محاصره

مطابق با آن و با تکیه بر بسیاری شواهد و اسناد دیگر و در همان حال تحلیل شرایطی که سازمان ما قبل از آن ضربه‌های سنگین خود را در آن قرار داده بود معلوم شود که چه واقعیتی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق دست دشمن را در وارد آوردن آن ضربات سنگین باز گذاشته بود. بنابراین این آگاهی در اختیار کارگران مبارز و جوانان پیشرو ایران گذاشته شده است که بدانند چه ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و چه به طور کلی عدم تحقق استراتژی چریک‌های فدائی و از جمله عدم کوشش در تشکیل ارتش خلق توسط این سازمان ناشی از در پیش گرفتن خطی مغایر با مشی مسلحانه مورد نظر چریک‌های فدائی خلق اولیه بوده است و نه برعکس. مسلم است که کسب این آگاهی از جانب مبارزین انقلابی متفکر و متعهد که ضرورت مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم را درک می‌کنند در خدمت درهم شکستن سد تبلیغات زهرآگینی قرار دارد که می‌تواند نقش یک مانع را در ذهن آنان برای دست یازیدن به سلاح ایفاء کند.

از نظر من راه انقلاب ایران همان راه ترسیم شده در تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک می‌باشد که کارگران رزمنده و جوانان انقلابی باید با بررسی شرایط کنونی جامعه ایران و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب با شرایط کنونی، برای رهائی مردم از قید هرگونه ستم و استثمار و رسیدن به پیروزی آن راه را در پیش گیرند.

همانطور که شما مطرح کردید در کتاب مورد بحث مسائل مختلفی در ارتباط با تاریخ سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران مطرح شده‌اند که پرداختن به هر یک از آنها از ضرورتی برخوردار بود. اما آن ضرورت اصلی که من برای نگارش و انتشار این کتاب می‌دیدم به طور شفاف همانا رفع هر گونه ابهام در رابطه با تئوری مبارزه مسلحانه و کوشش در صیقل دادن راه انقلاب ایران در خدمت به نیروهای انقلابی جامعه امروز ایران بود و می‌باشد تا آنها راه پایه گذاران چریک‌های فدائی خلق را با روشنی و آگاهی کامل پی بگیرند.

پیام فدائی: مطالعه کتاب نشان می‌دهد که شما برای نگارش این اثر بیشتر نظراتی که درباره سازمان نوشته شده را مورد بررسی قرار داده و با تکیه بر فاکت‌هایی که فعالین سازمان در خاطراتشان گفته‌اند به بازسازی روند واقعی حرکت سازمان پرداخته‌اید به همین دلیل هم این اثر پژوهشی مستند است در علل و چگونگی ضربات مهلک وارد بر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در سال‌های ۵۴ و ۵۵ می‌باشد. ضرباتی که در واقع کمر سازمان را شکست. لطفاً جهت اطلاع خوانندگان پیام فدائی در مورد روش کارتان بیشتر توضیح دهید؟

اگر تاکنون علت ضربه‌های یادشده در خارج از خود سازمان و صرفاً با اقدامات دشمن توضیح داده شده بود و یا بدون ارائه یک تحلیل مشخص، آن ضربه‌ها به ناکارآمدی نظرات رفقا پویان و احمدزاده نسبت داده شده بود (رجوع شود به بیانیه معروف "۱۶ آذر ۱۳۵۶" سازمان باقی‌مانده از ضربات) در این کتاب کوشش شده است با استناد به نظرات حاکم بر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در مقطع مورد بحث و چگونگی سازماندهی نیرو و ساختار تشکیلاتی مطابق با آن و با تکیه بر بسیاری شواهد و اسناد دیگر و در همان حال تحلیل شرایطی که سازمان ما قبل از آن ضربه‌های سنگین خود را در آن قرار داده بود معلوم شود که چه واقعیتی در درون سازمان چریک‌های فدائی خلق دست دشمن را در وارد آوردن آن ضربات سنگین باز گذاشته بود.

برخورد واقعاً آگاهانه به این ضرورت نمی‌شود.

امروز نیروهای آگاه و مبارز با وجود درک ضرورت دست زدن به مبارزه مسلحانه جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران نیازمند رفع هرگونه ابهام در رابطه با چرایی اقدام به مبارزه مسلحانه می‌باشند تا بتوانند به عمل آگاهانه انقلابی دست بزنند. من با اقدام به بررسی ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ به سازمان چریک‌های فدائی خلق و در همان حال با بازگویی و توضیح هر چه روشن‌تر تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک به سهم خودم سعی کردم نشان دهم که چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه علیرغم همه اقدامات انقلابی خود و تأثیراتی که در ارتقای آگاهی سیاسی توده‌ها به جا گذاشته و آنها را به میدان مبارزه سیاسی کشاندند از تعقیب استراتژی از پیش ترسیم شده توسط رفقای اولیه چریک‌های فدائی خلق باز ماندند. توضیح دادم که سازمان ما به واقع در نیمه راه از مسیر مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک منحرف شد و عمده کار مبارزاتی خود را بر اساس خط "سیاسی‌کاری" قرار داد که ورشکستگی‌اش از پیش معلوم و آشکار بود.

اگر تاکنون علت ضربه‌های یادشده در خارج از خود سازمان و صرفاً با اقدامات دشمن توضیح داده شده بود و یا بدون ارائه یک تحلیل مشخص، آن ضربه‌ها به ناکارآمدی نظرات رفقا پویان و احمدزاده نسبت داده شده بود (رجوع شود به بیانیه معروف "۱۶ آذر ۱۳۵۶" سازمان باقی‌مانده از ضربات) در این کتاب کوشش شده است با استناد به نظرات حاکم بر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در مقطع مورد بحث و چگونگی سازماندهی نیرو و ساختار تشکیلاتی

و در شرایطی که توده‌های قهرمان ایران در فواصل کوتاه سه قیام بزرگ توده‌ای برپا کرده‌اند ضرورت مبارزه مسلحانه خود را با هزار زبان برای پویندگان راه آزادی بیان می‌کند؛ و بسیاری این ضرورت را که از اعماق جامعه برخاسته است، درک می‌کنند. امروز حتی برخی افراد که پیش از این منتقد مشی مسلحانه بودند با مشاهده عملکردهای رژیم جمهوری اسلامی و تحت تأثیر شرایط مبارزاتی موجود با تأیید از ضرورت مبارزه مسلحانه با این رژیم سخن می‌گویند، البته با تفاسیر خودشان. با این حال این هم واقعیتی است که تبلیغات علیه مشی مسلحانه، جهت بازداشتن جوانان پیشرو و انقلابی و توده‌ها به سوی مبارزه مسلحانه به منظور رهائی جامعه از شرایط ظالمانه کنونی، چه از طرف نیروهای وابسته به دشمنان مردم و چه از طرف نیروهای راست درون صف خلق که به واقع متعلق به دنیای سرمایه‌داری هستند همچنان با قوت جریان دارد.

با این مقدمه _ که از طولانی‌بودنش عذر می‌خواهم _ به نظر می‌رسد که پاسخ من به این پرسش شما که چه ضرورت‌هایی در درجه اول مرا به نگارش کتاب مورد بحث واداشت، روشن شده باشد.

موضوع بر سر کارگران آگاه و رزمنده و جوانان مبارز و انقلابی ایران است که ایفای نقش پیشرو در انقلاب توده‌ها و ایجاد تشکیلات انقلابی مورد نیاز جنبش بر عهده آنان قرار دارد. در شرایط توصیف شده در فوق در مقابل کسانی که به درستی مشی مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را تنها راه یک انقلاب پیروزمند در جامعه دیکتاتورزده ایران می‌دانند این وظیفه قرار داشته و دارد که به مقابله با تبلیغاتی برخیزند که به مثابه سدی در مقابل نیروهای تحول‌خواه انقلابی برای دست‌یابی به حقیقت عمل می‌کنند. هرچند از دیرباز از طرف رفقای مرتبط با تشکل چریک‌های فدائی خلق کنونی و از جمله خود من به اشکال مختلف به این وظیفه پاسخ داده شده است ولی می‌بایست به طور مشخص با ذکر واقعیت‌های مربوط به حرکت چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه این آگاهی و تجربه را در اختیار کارگران و روشنفکران مبارز قرار داد که کدام شرایط و چه دلایلی در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ دست پلیس سیاسی را در ضربه زدن به سازمان چریک‌های فدائی خلق باز گذاشت، تا آنها با ارتقای سطح آگاهی خود نه تنها قادر به در هم شکستن سدی شوند که دشمنان و نیروهای راست در رابطه با ضرورت مبارزه مسلحانه در مقابل آنان قرار داده‌اند بلکه با دست‌یابی به آگاهی کامل در رابطه با ضرورت در پیش گرفتن تئوری مبارزه مسلحانه بتوانند به وظایف انقلابی خود عمل نمایند. باید دانست که اساساً صرف آگاهی به ضرورت مبارزه مسلحانه منجر به

همچنین تأکید شده است که با چنان خط سیاسی و ساختار تشکیلاتی ضربات مرگبار وارد به سازمان اجتناب‌ناپذیر بود و فقط دیر و زود داشت.

قابل ذکر است که سازمان چریکهای فدائی خلق قبل از ضربات سال ۱۳۵۵ تغییر خط در سازمان و پیروی خود از نظرات جزئی به جای نظرات درج شده در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" از مسعود احمدزاده را رسماً به جنبش اعلام نکرده بود؛ تا این که فعالین باقی‌مانده از ضربات سال ۱۳۵۵، در شانزده آذر سال ۱۳۵۶ بدون ارائه هیچ نقدی به تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک و بدون ارائه کمترین تحلیلی از گذشته سازمان با این عنوان که رفیق مسعود احمدزاده گفته بود "شرایط عینی انقلاب" آماده است، ضربات سنگین وارد شده را نتیجه نظرات "رفقای آغازگر" که "اساس حرکت سازمان بر آن استوار بود" قلمداد نمودند. بنابراین اعلام کردند که سازمان چریکهای فدائی خلق حالا دیگر پیرو نظرات بیژن جزئی می‌باشد.

یک بخش از این کتاب به بحث صرفاً تئوریک برای نشان دادن تفاوت نظرات بیژن جزئی با نظر بنیان‌گذاران و رفقای پایه‌گذار چریکهای فدائی خلق اختصاص داده شده است تا در حد ممکن خوانندگان هرچه عمیق‌تر و در وسعتی لازم متوجه واقعیت متضاد این دو نظر با یکدیگر شده و از این زاویه نیز تشخیص دهند که وجود یک تئوری انقلابی چه نقشی می‌تواند در پیشبرد مبارزه و تاریخ به جلو داشته و عکس آن چه خطراتی را عاید یک سازمان انقلابی می‌کند.

همانطور که توضیح دادم همه کوشش کتاب مورد بحث کشف روندهای طی شده در سازمان و بر این مینا آشکار ساختن نظرات و خط سیاسی حاکم، چگونگی سازماندهی نیروها و منطبق با آن ساختار تشکیلاتی در مقطع ضربه‌ها بوده است. اما متأسفانه برخی افراد با نگرش سطحی خود هر حرکت مثبت یا منفی در سازمان را با این یا آن شخصیت توضیح می‌دهند. در حالی که اگرچه عملکرد شخصیت‌ها کاملاً در حرکت تاریخی نقش دارند و در این کتاب نیز الزاماً نقش شخصیت‌ها و عملکرد آنها مطرح شده است ولی نقطه تمرکز کتاب به نظرات سیاسی حاکم بر سازمان و حرکت‌های عملی منتج از آن نظرات می‌باشد. بی‌دلیل نیست که حتی در رابطه با برخوردهای غیرمنضبط و نقش غیرمسئولانه بهروز ارمغانی و نقش ناآگاهانه‌ای که وی در باز گذاشتن دست ساواک در ضربه زدن به سازمان در بهار و تابستان سال ۱۳۵۵ داشت و اتفاقاً در کتاب دشمن (چریکهای فدائی خلق از نخستین کنش‌ها تا بهمن ۱۳۵۷) بر آن تکیه شده است، در کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریکهای فدائی خلق"

در رابطه با ضربه‌ها اگر چه اشتباهات تشکیلاتی و موارد امنیتی مربوط به این ضربه‌ها تا حدی در جنبش مطرح و حتی مورد برخورد و بررسی قرار گرفته ولی تاکنون به این امر که سازمان چریکهای فدائی خلق در مقطع مزبور از کدام خط سیاسی-ایدئولوژیک پیروی می‌کرد و دارای چه ساختار تشکیلاتی بود توجه نشده و رابطه این واقعیت با ضربه‌های سنگین سال ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار نگرفته بود. این یکی از نکات تاریک در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق بود که می‌بایست با تکیه بر اصل کشف حقیقت از دل واقعیات به آن پرداخت. من در بررسی خود در این زمینه سعی کردم تماماً بر واقعیت حرکت سازمان از همان سال ۵۰ که اعلام موجودیت کرد و روندهای طی شده تکیه کنم تا با یک کار پژوهشی بتوانم وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان در مقطع ضربه‌ها را ترسیم نمایم.

سال تعقیب کرده‌ام و به این ترتیب چگونگی اقدامات عملی سازمان در سال‌های متمادی را مورد توجه قرار داده‌ام. اتفاقاً از این طریق روند مبارزاتی طی شده و خط سیاسی موجود در سازمان چریکهای فدائی خلق، خود را با روشنی بیشتری نشان می‌داد. مثلاً با نقد و بررسی مقاله طولانی درج شده در نشریه نبرد خلق شماره پنج به تاریخ دی ماه ۱۳۵۲ به راحتی می‌شد تشخیص داد که ورود نظرات بیژن جزئی به درون سازمان در اواخر سال ۱۳۵۲ باعث تبلیغ و ترویج چه خطی در سازمان شده است. اساساً با کمی دقت به راحتی می‌شد تشخیص داد که آن مقاله تکرار سخنان جزئی در نوشته‌هایش در زندان می‌باشد که داشت در درون سازمان برای خود جا باز می‌کرد.

همچنین در جهت ذکر واقعیت در رابطه با روند حرکت مبارزاتی سازمان چریکهای فدائی خلق، من مشاهدات و اطلاعات خود چه در دوره فعالیت در تشکیلاتی که هنوز نام خود را چریکهای فدائی خلق نگذاشته بود و چه بعد از فرار از زندان که به عنوان عضوی از سازمان در درون آن فعالیت می‌کردم را نیز مطرح کرده‌ام. در ضمن در این کتاب از برخی اسناد و مدارک منتشرشده هم استفاده شده است که همگی مؤید آن بودند که سازمان چریکهای فدائی خلق از اواخر سال ۱۳۵۲ تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک را کنار گذاشته و در نظر و عمل از خط سیاسی بیژن جزئی پیروی می‌کرد.

به این ترتیب با رجوع به واقعیات و برخی از اسناد و مدارک و تحلیل از شرایطی که سازمان چریکهای فدائی خلق خود را در آن قرار داده بود در نهایت رابطه ضربه‌های وارد شده از طرف ساواک به انقلابیون فدائی در سال ۱۳۵۵ با خط سیاسی حاکم بر سازمان و ساختار تشکیلاتی ناشی از آن در این کتاب نشان داده شده است.

پاسخ: در پاسخ به این سؤال شما لازم است توضیح دهم که در رابطه با ضربه‌های مورد نظر اگر چه اشتباهات تشکیلاتی و موارد امنیتی مربوط به این ضربه‌ها تا حدی در جنبش مطرح شده و حتی مورد برخورد و بررسی قرار گرفته بود ولی تاکنون به این امر که سازمان چریکهای فدائی خلق در مقطع مزبور از کدام خط سیاسی-ایدئولوژیک پیروی می‌کرد و دارای چه ساختار تشکیلاتی بود توجه نشده و رابطه این واقعیت با ضربه‌های سنگین سال ۱۳۵۵ مورد بررسی قرار نگرفته بود. از نظر من این یکی از نکات تاریک در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق بود که می‌بایست با تکیه بر اصل کشف حقیقت از دل واقعیات به آن پرداخت. بنابراین من در بررسی خود در این زمینه سعی کردم تماماً بر واقعیت حرکت سازمان از همان سال ۵۰ که اعلام موجودیت کرد و روندهای طی شده تکیه کنم تا با یک کار پژوهشی بتوانم وضعیت سیاسی و تشکیلاتی سازمان در مقطع ضربه‌ها را ترسیم نمایم.

با در پیش گرفتن رهنمود فوق سعی من بر آن بود که روند واقعی حرکت سازمان در سال‌های متمادی بازسازی کنم. بنابراین سعی کردم که واقعیات را به طور مستند و با فاکت‌های عینی غیرقابل‌انکار توضیح دهم و کوشیدم در انجام این کار از نتیجه پژوهش‌های خود نیز بیمی به خود راه ندهم. چرا که موضوع همانطور که در ابتدا اشاره کردم بر سر کشف حقیقت از دل واقعیات بود.

فاکت‌هایی که فعالین و مرتبطين با سازمان در دهه ۵۰ در سال‌های اخیر ضمن ذکر خاطراتشان مطرح کرده و انتشار داده‌اند برای پژوهش من بسیار مفید واقع شدند. من چه قبل از نوشتن این کتاب و چه در جریان آن یک‌یک آن نوشته‌ها را با تعمق کامل خواندم که از برخی از آنها نیز در این کتاب نقل قول کرده‌ام. برای من مهم و فایده‌ای بود که این فعالین در جریان‌اش قرار گرفته بودند. همچنین اطلاعات افرادی دارای اهمیت بود که در سابقه کار مبارزاتی خود با فعالین درون سازمان در ارتباط قرار داشتند. در این برخورد، من واقعاً کاری به مواضع سیاسی آن زمان و کنونی آنها نداشتم هرچند موقع مطالعه نوشته‌ها دقت می‌کردم تشخیص دهم که مطالب تا چه حد واقعی بیان شده‌اند.

اما واقعیت این است که تکیه من در کار نوشتن این کتاب بیشتر و در اساس روی نشریات خود سازمان چریکهای فدائی خلق بود. حتماً دقت کرده‌اید که من نوشته‌ها و موضع‌گیری‌های نشریه "نبرد خلق"، ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق را شماره به شماره مورد توجه قرار داده و به بررسی آنها پرداخته‌ام و حرکت سازمان را سال به

تفاوت و افتراق این دو به طور برجسته در این واقعیت خود را نمایان می‌سازد که در اولی انقلابیون دست به عملیات نظامی نیز می‌زنند در حالی که دومی‌ها مخالف هرگونه مبارزه مسلحانه از طرف نیروهای پیشرو می‌باشند. در ضمن هیچ‌کدام از این دو تئوری در مورد چگونگی به ثمر رساندن انقلاب سخنی نگفته‌اند و به خصوص موضوع اصلی چگونگی در هم شکستن تکیه‌گاه اصلی دشمن یعنی نابودی نیروهای نظامی متعلق به ارتجاع را مسکوت گذاشته‌اند.

اما در تئوری مبارزه مسلحانه مورد نظر چریک‌های فدائی خلق اولیه که رفیق مسعود احمدزاده به صورت یک نظر منسجم در کتاب خود تدوین نموده است تبلیغ و ترویج نظرات انقلابی در میان مردم یکی از ارکان فعالیت نیروهای انقلابی شمرده می‌شود. اما مبارزه مسلحانه در این تئوری هدف خود را صرفاً انجام چنین امری قرار نمی‌دهد. در این تئوری امکان سازماندهی مبارزات توده‌ها تنها زمانی برای پیشاهنگان انقلابی فراهم می‌شود که توانسته باشند با گسترش مبارزه مسلحانه در شهر و کوه توازن قوا بین توده‌ها و دشمنان را به نفع توده‌ها تغییر داده و به واقع در سد دیکتاتوری حاکم شکاف ایجاد کرده باشند. در این تئوری بحث بر سر سازماندهی مسلح توده‌ها و تشکیل ارتش خلق برای نابودی ارتش ضدخلق می‌باشد که عمده‌تاً با مبارزه مسلحانه در عرصه روستا صورت عملی به خود می‌گیرد. پیروزی انقلاب هم در این تئوری هنگامی امکان‌پذیر می‌گردد که طبقه کارگر بر زمینه و در پرتو مبارزه مسلحانه توده‌ای موفق به متشکل کردن خود به مثابه رهبر انقلاب گشته و مبارزه مسلحانه توده‌ها را رهبری نماید. بنابراین مبارزه مسلحانه در این تئوری بر خلاف تئوری تبلیغ مسلحانه صرفاً یک تاکتیک در خدمت تبلیغ و ترویج در میان توده‌ها نیست بلکه علاوه بر این وارد کردن ضربات اقتصادی، سیاسی و نظامی به دشمن نیز برای انجام این مبارزه مطرح بوده و یکی از اهداف مهم آن می‌باشد.

در تئوری تبلیغ مسلحانه همانطور که اشاره شد استراتژی به مفهوم سمت اصلی فرود آوردن ضربه اصلی به دشمن مطرح نشده و لذا این تئوری معلوم نکرده است که نابود کردن ماشین دولتی که اصولاً باید هدف اصلی یک انقلاب پیرومند باشد چگونه صورت می‌گیرد. در حالی که در تئوری پایه‌گذاران چریک‌های فدائی خلق مبارزه مسلحانه نه فقط به عنوان یک تاکتیک برای آگاه‌سازی توده‌ها و ایجاد زمینه جهت سازماندهی آنان مطرح است بلکه استراتژی نیز می‌باشد که خود را در کوشش انقلابیون چریک جهت برپائی جنگ مسلحانه توده‌ای آشکار می‌سازد. بیهوده نیست که در این تئوری مطرح شده است که در شرایط جامعه ایران "اعلان جنگ خود جنگ است" و اقدام پیشاهنگ

در تئوری تبلیغ مسلحانه همانطور که اشاره شد استراتژی به مفهوم سمت اصلی فرود آوردن ضربه اصلی به دشمن مطرح نشده و لذا این تئوری معلوم نکرده است که نابود کردن ماشین دولتی که اصولاً باید هدف اصلی یک انقلاب پیرومند باشد چگونه صورت می‌گیرد. در حالی که در تئوری پایه‌گذاران چریک‌های فدائی خلق مبارزه مسلحانه نه فقط به عنوان یک تاکتیک برای آگاه‌سازی توده‌ها و ایجاد زمینه جهت سازماندهی آنان مطرح است بلکه استراتژی نیز می‌باشد که خود را در کوشش انقلابیون چریک جهت برپائی جنگ مسلحانه توده‌ای آشکار می‌سازد. بیهوده نیست که در این تئوری مطرح شده است که در شرایط جامعه ایران "اعلان جنگ خود جنگ است" و اقدام پیشاهنگی به مبارزه مسلحانه به معنی آغاز جنگی است که در تداوم خود با سازماندهی مسلح توده‌ها توسط خود توده‌ها به پیش برده خواهد شد.

تئوری و تفاوت آن با تئوری مبارزه مسلحانه را شرح دهید.

پاسخ: ابتدا به قسمت دوم سؤال شما می‌پردازم. در مورد تئوری تبلیغ مسلحانه علاوه بر مطالب روشنی که در این زمینه در کتاب رفیق احمدزاده آمده است اتفاقاً رفیق عباس جمشیدی رودباری در مقدمه‌ای که در سال ۱۳۵۱ بر کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" نوشته بود به روشنی مطرح کرده بود که "مراد از تبلیغ مسلحانه، از عمل مسلحانه تنها اثر تبلیغی بر روی خلق انتظار داشتن است." و اضافه کرده بود که "چنین درکی دامنه عمل مسلحانه را محدود می‌سازد." و آنگاه در پیروی از تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک نوشته بود که "ما با عمل مسلحانه به دشمن ضربات نظامی، اقتصادی و سیاسی وارد می‌سازیم." واقعیت این است که در "تئوری تبلیغ مسلحانه" انقلابیون انجام عملیات مسلحانه را صرفاً یک تاکتیک به حساب می‌آورند تا از آن طریق حُسن توجه توده‌ها را به خود جلب کنند و زمینه را برای تبلیغ و ترویج در میان آنان فراهم نمایند. در این تئوری فرض بر آن بود که گویا در شرایط دیکتاتوری شدیداً فخرآمیز حاکم به صرف انجام چند عملیات مسلحانه از جانب نیروی پیشرو می‌شد با توده‌ها و به خصوص کارگران ارتباط تشکیلاتی برقرار نمود و مبارزات آنان را سازماندهی کرد.

در حقیقت با اندکی تأمل می‌توان دید که بین تئوری تبلیغ مسلحانه و تئوری ناکارآمد "سیاسی‌کارها" یک وجه مشترک و در همان حال تفاوت وجود دارد. فرض هر دوی این دو تئوری که وجه مشترک آنها را تشکیل می‌دهد این است که گویا در شرایط سلطه دیکتاتوری حاکم بر ایران از طریق تبلیغ و ترویج و به قولی "کار آرام سیاسی" امکان ایجاد ارتباط با توده‌ها و سازماندهی مبارزات آنان وجود دارد. اما

به طور کاملاً شفاف در رابطه با این مبارز چنین موضع‌گیری شده است: "با این حال خطاست که آن ضربات سنگین و کمرشکن به این سازمان در آن سال‌ها را با خطای یک فرد توضیح داد. همه مسئله بر سر ایجاد چتر دفاعی محکم و لازم بر سر یک تشکیلات است تا خطای یک رفیق باعث ضربه به کل یک تشکیلات نشود که در مورد سازمان ما در مقطع مورد بحث چنین نبود."

پیام فدائی: چه با مطالعه این کتاب ارزشمند و چه با صحبتی که در اینجا کردید این‌طور برداشت می‌شود که شما علت اصلی ضربات سال ۱۳۵۵ را در عدول سازمان از تئوری‌های اولیه خود می‌دانید آیا با این برداشت از اثرتان توافق دارید؟

پاسخ: بلی عدول سازمان چریک‌های فدائی خلق از تئوری مبارزه مسلحانه مورد قبول رفقای اولیه پایه گذار چریک‌های فدائی خلق و در پیش گرفتن خط سیاسی متضاد با این تئوری را باید علت اصلی نامید که زمینه را برای ضربات سنگین و پی‌درپی دشمن به سازمان فراهم آورد. آشکارترین نمونه غیرقابل‌انکار در انحراف سازمان از خط اصیل خود را می‌توان در محدود کردن مبارزه مسلحانه صرفاً به شهرها و عدم گسترش آن به کوه و روستا ذکر کرد. در حالی که در تئوری مبارزه مسلحانه که در کتاب رفیق مسعود احمدزاده به تفصیل و با ارائه تحلیل از زوایای گوناگون مورد تشریح قرار گرفته است مبارزه مسلحانه می‌بایست هم در شهر و هم در روستا جریان یابد و تازه روستا عرصه اصلی مبارزه مسلحانه شمرده شده بود. البته در کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ..." به تفصیل توضیح داده شده است که رهبری سازمان چطور "تبلیغ مسلحانه" را جایگزین "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" کرد؛ و در همین رابطه خط مشی‌ای را در پیش گرفت که مطابق آن عمده نیروی سازمان در شهر در خدمت امور صرفاً سیاسی قرار گرفت. جای تأسف است که با این‌که رفقای اولیه چریک‌های فدائی خلق به روشنی تفاوت تبلیغ مسلحانه و دفاع از خود مسلحانه را با مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک توضیح داده بودند و در کتاب "مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک" از رفیق مسعود احمدزاده نیز به تفصیل در این مورد نوشته شده بود ولی همه آن آموزش‌ها که حاصل یک کار جمعی در گروه پویان مفتاحی احمدزاده بود توسط رفقای بعدی در سازمان مورد بی‌اعتنائی قرار گرفت و زیر پا گذاشته شد.

پیام فدائی: آیا از نظر شما تمرکز همه نیروها در شهر که عملاً به اشباع شهرها و ضربه‌پذیری سازمان منجر شد از عوارض تئوری تبلیغ مسلحانه بود؟ لطفاً خطوط اصلی این

مسلحانه) بر آن بود که سازمان **بخش عمده** نیروی خود را جهت انجام کار تبلیغ و ترویج به میان کارگران و اصناف مختلف بفرستد تا در پروسه‌ای سازمان بتواند مبارزات کارگران و دیگر افشار مردم را تحت رهبری خود سازماندهی نماید. همانطور که توضیح داده شد این همان خط سیاسی‌کاری قدیمی بود که در گذشته ورشکستی خود را آشکار کرده و نشان داده بود که در شرایط سلطه یک دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز در ایران این خط سیاسی نه تنها کارائی ندارد بلکه دست پلیس را برای ضربه زدن به انقلابیون باز می‌گذارد. متأسفانه سازمان ما به رهنمودهای ارائه شده از طرف رفیق جزئی عمل نمود و عمده نیروی خود را به کارخانه‌ها گسیل کرد و یا در کارهای دست‌فروشی و نظیر آن سازماندهی نمود. در حالی که رفقای انقلابی ما به دلیل سلطه شرایط مختق بر جامعه نه در کارخانجات امکان تبلیغ و ترویج نظرات سازمان را در میان کارگران داشتند و نه در محله‌های زحمتکشان با کار دستفروشی چنین امکانی برای آنها وجود داشت.

به طور مشخص در رابطه با "پای دوم جنبش مسلحانه" و انجام "کار سیاسی-صنعی" نکته قابل توجه این است که در سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ رفقای مسلح ما برای کار در کارخانه‌ای به دلیل فضای امنیتی حاکم در کارخانه‌ها به اجبار اسلحه خود را در خانه تیمی به جا گذاشته و به طور غیرمسلح در کارخانه‌ای مشغول کار می‌شدند و یا با اسلحه در کمر تحت عنوان کار سیاسی-صنعی به انجام یک مبارزه مسالمت آمیز مشغول می‌شدند. نمونه‌هایی وجود دارد که در شرایط پلیسی موجود رفقائی که در خارج از کارخانه به کار "سیاسی-صنعی" می‌پرداختند مورد شناسائی پلیس واقع می‌شدند و هنگامی که مورد تعرض آنها قرار می‌گرفتند قهرمانانه به دفاع از خود مسلحانه می‌پرداختند که اغلب در این درگیری مسلحانه به شهادت می‌رسیدند.

تجربه در دهه چهل قبل از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران نشان داده بود که در پیش گرفتن مبارزه مسالمت‌آمیز برای بسیج و سازماندهی توده‌ها نامناسب با شرایط دیکتاتوری جامعه ایران می‌باشد و نشان داده بود که گروه‌های مدافع این خط با توسل به مخفی‌کاری نیز قادر به حفظ شکل خود نمی‌باشند؛ و در تجربه ثابت شده بود که این روش کار به پلیس امکان می‌داد از طرق مختلف و از جمله با نفوذ در گروه‌های مبارزاتی یا باعث تلاشی آن گروه‌ها شود و یا با حفظ آن گروه‌ها امکان شکار مبارزین صادق و انقلابی را برای خود تضمین نماید. درست بر مبنای این تجربه تلخ بود که رفیق پویان در رابطه با حفظ شکل‌های مبارزاتی، در نوشته پُربار خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" این نظر داهیانه را ابراز کرد که "برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم."

تجربه در دهه چهل قبل از آغاز مبارزه مسلحانه در ایران نشان داده بود که در پیش گرفتن مبارزه مسالمت‌آمیز برای بسیج و سازماندهی توده‌ها نامناسب با شرایط دیکتاتوری جامعه ایران می‌باشد و نشان داده بود که گروه‌های مدافع این خط با توسل به مخفی‌کاری نیز قادر به حفظ شکل خود نمی‌باشند؛ و در تجربه ثابت شده بود که این روش کار به پلیس امکان می‌داد از طرق مختلف و از جمله با نفوذ در گروه‌های مبارزاتی یا باعث تلاشی آن گروه‌ها شود و یا با حفظ آن گروه‌ها امکان شکار مبارزین صادق و انقلابی را برای خود تضمین نماید. درست بر مبنای این تجربه تلخ بود که رفیق پویان در رابطه با حفظ شکل‌های مبارزاتی، در نوشته پُربار خود "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" این نظر داهیانه را ابراز کرد که "برای این که باقی بمانیم مجبوریم تعرض کنیم."

رفقای باقیمانده با تلاش‌های بی‌دریغ در سال‌های اول دهه پنجاه جان بر کف در جهت تحقق تئوری مبارزه مسلحانه حرکت کرده و با فعالیت‌های تعرضی انقلابی خود بقای سازمان چریک‌های فدائی خلق را تضمین نمودند. به این ترتیب در مقطعی نیروی زیادی به طرف سازمان روی آورد. ولی این در شرایطی بود که رفقای تأثیرگذار دیگری در رأس سازمان که در گروه پویان مفتاحی احمدزاده پرورش یافته و مجهز به این تئوری بودند (رفقا عباس جمشیدی رودباری و حسن نوروزی به مثابه رفقای عضو مرکزیت) به شهادت رسیده بودند و رفقای دیگری که در رأس سازمان قرار گرفتند و وظیفه رهبری را بر دوش داشتند اشراف کامل به این تئوری نداشتند. از طرف دیگر این رهبری از دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک درونی و استفاده از نیروی رفقای دیگر باز ماند. در نتیجه خلاء تئوریک ایجاد شد. در خلاء موجود نوشته‌های بی‌ژن جزئی به درون سازمان راه یافت که با ارائه راهی برای سازماندهی نیروها تحت عنوان "پای دوم جنبش مسلحانه" مکمل تئوری تبلیغ مسلحانه شد. البته همه این مسائل با ارائه اسناد و فاکت‌های کاملاً عینی و مشخص در این کتاب تشریح شده است.

پیام فدائی: شما در کتابتان از خط "کار سیاسی-صنعی" نام می‌برید که آنرا در واقع همان خط سیاسی ورشکسته‌ای می‌دانید که رفقای اولیه چریک‌های فدائی خلق بر ویرانه‌های آن حرکت انقلابی خود را بنا نموده بودند. این خط با نظرات بی‌ژن جزئی چه ارتباطی داشت؟

پاسخ: خط "کار سیاسی-صنعی" همان خط "پای دوم جنبش مسلحانه" بی‌ژن جزئی است. جزئی با قبول مبارزه مسلحانه به مثابه صرفاً یک تاکتیک و قائل شدن نقش تبلیغی برای این مبارزه (تبلیغ

به مبارزه مسلحانه به معنی آغاز جنگی است که در تداوم خود با سازماندهی مسلح توده‌ها توسط خود توده‌ها به پیش برده خواهد شد.

با توضیح فوق در مورد تفاوت بین تئوری مبارزه مسلحانه و تئوری تبلیغ مسلحانه که البته در اینجا به طور موجز به آن پرداخته شد می‌توان دید که چه فاصله عظیمی این دو تئوری را از هم جدا می‌کند و متوجه شد که از هر یک از این دو تئوری چه عمکردهای خاصی ناشی می‌شود. آری، سازمان چریک‌های فدائی خلق براساس تئوری تبلیغ مسلحانه نیروهای خود را تماماً در شهر متمرکز کرد و ضمن انجام عملیات مسلحانه در شهر عمده نیروی خود را صرف تبلیغ و ترویج و کوشش به واقع بی‌ثمر در ایجاد ارتباط تشکیلاتی با کارگران و زحمتکشان قرار داد که در شرایط سلطه کامل دیکتاتوری و فضای مختق در جامعه امکان‌پذیر نبود.

به موضوع اشباع شهر از انقلابیون مسلح اشاره کردید. در این مورد باید بگویم که البته این تنها یکی از عواملی بود که به پلیس امکان می‌داد با ایجاد نوعی از حکومت نظامی موفق به دستگیری یا کشتن انقلابیون در خیابان گردد. اما موضوع اصلی ناکارآمدی خود تئوری تبلیغ مسلحانه بود که قادر به رشد و گسترش مبارزه مسلحانه و در تنگنا قرار دادن دشمن نبود. بیهوده نیست که عملیات مسلحانه سازمان در سال ۱۳۵۴ در شهر علیرغم برخورداری از نیروی وسیعی‌ای که به طرف‌اش آمده بودند، بسیار کمتر از سال‌های پیش بود.

پیام فدائی: در این اثر شما نشان می‌دهید که از اواخر سال ۵۲ تبلیغ مسلحانه به جای تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک راهنمای حرکت سازمان شد. چطور چنین امری امکان‌پذیر شد؟

پاسخ: لازم است در ابتدا تأکید کنم که نباید فراموش کرد که بحث بر سر مبارزه انقلابیون در زیر چنگال یک رژیم دژخیم یعنی رژیم خونخوار شاه می‌باشد. از طرف دیگر در آغاز مبارزه مسلحانه این وظیفه سترگ بر دوش کمونیست‌های فدائی قرار داشت که آثار خیانت‌ها و سازشکاری‌های نیروهای سیاسی پیشین نظیر حزب توده را با خون خود بشویند و با دست زدن به حرکت‌های مبارزاتی انقلابی حد صداقت و فداکاری کمونیست فدائی جهت به ثمر رساندن جنبش را به توده‌های مردم نشان دهند.

در همان سال ۱۳۵۰ بنیانگذاران و قریب به اتفاق رفقای اولیه پایه‌گذار چریک‌های فدائی خلق در حالی که هر یک با اقدامات قهرمانانه غیرقابل توصیف خویش سال ۵۰ را به یک سال تاریخی در مبارزات مردم ایران تبدیل نمودند به شهادت رسیدند.

نام بیژن جزنی است. قبل از انتشار این کتاب هم شاهد تلاش‌های زیادی بوده‌ایم که در جهت خدشه‌دار کردن نظرات پرولتری چریک‌های فدائی خلق و خط استراتژیکی‌ای که آنها برای یک انقلاب پیروزمند در ایران ترسیم کرده‌اند، در مواردی به خصوص سعی شده است حتی با ارائه منبع (رفرنس)‌های غیرواقعی و به عبارت دیگر تقلب در ارائه منبع به گونه‌ای بیژن جزنی را رهبر اصلی دسته پارتیزانی در جنگل که رستاخیز سیاهکل را به وجود آوردند اعلام کنند. یا در حالی که در نوشته خود این یا این گفته از همسر جزنی (میهن قریشی) را در تأیید آنچه خود می‌خواهند القاء کنند ذکر می‌نمایند آنجا که به جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" می‌رسند پاک فراموش می‌کنند که همسر جزنی در کتاب "جنگی درباره بیژن جزنی" با صراحت مطرح کرده است که آن جزوه را بیژن جزنی در زندان نوشته ولی با گذاشتن نام علی‌اکبر صفائی، او را نویسنده آن جزوه جلوه داده است. یا می‌بینیم که چگونه واقعیت نظر درج شده در "آنچه یک انقلابی باید بداند" (در این مورد که انقلابیون را از رفتن به روستا و آغاز مبارزه مسلحانه در آنجا برحذر می‌دارد) را از خواننده پنهان می‌کنند تا بتوانند آن جزوه را راهنمای حرکت گروه جنگل (که البته آنها وجودش را انکار کرده و آن را گروه جزنی، ظرفی می‌نامند) جا بزنند. در حالی که اگر قرار بود رفقای گروه جنگل بر مبنای رهنمود جزوه "آنچه یک انقلابی باید بداند" حرکت کنند اصلاً از رفتن به جنگل سر باز می‌زدند و مبارزه مسلحانه را از شهر آغاز می‌کردند. اما واقعیت این است که رزمندگان سیاهکل بر خلاف نظر آن جزوه همانطور که در عمل خود نشان دادند به رفتن به روستا و آغاز مبارزه مسلحانه در مناطق روستائی در شمال اعتقاد داشتند و خود برپائی رستاخیز سیاهکل گویای حقیقت این امر است.

خلاصه کنم که بحث در مورد تحریفات و تقلب‌های این دسته از دشمنان نظرات و خط سیاسی متعلق به طبقه کارگر ایران که توسط انقلابیون کمونیست بنیانگذار و پایه‌گذار چریک‌های فدائی خلق تدوین شده است بسیار زیاد است و مسلماً طرح همه آنها در این مصاحبه مقدور نیست. فقط یادآور شوم که در مبارزه برای رسیدن به سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر از ستم و استثمار مبارزه با نظراتی که ریشه در منافع بورژوائی و خرده بورژوائی دارند از طریق نوشتن مطالب روشنگرانه تئوریکی یا انجام کارهای پژوهشی و تاریخ‌نویسی یک ضرورت است که باید به مثابه یک سلاح مؤثر مورد توجه جدی قرار گیرد.

پاسخ: اگر از سایبری‌ها و وابستگان به رژیم بگذریم که در شبکه‌های مجازی خشم خود از نویسنده به خاطر نوشتن این کتاب را با فحش و کلمات توهین‌آمیز ابراز کردند، من از دیگران در جایی ندیدم که برخوردی کرده باشند. البته با توجه به این که این کتاب مربوط به تاریخ چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه است ظاهراً افراد و جریاناتی که خود را وابسته به آن تاریخ دانسته و این‌طور می‌شناسانند مقدم‌تر از هر نیروی دیگر می‌بایست برخورد کنند. اما اینان از دیرباز نشان داده‌اند که در مقابل حقایق منتشرشده از طرف چریک‌های فدائی خلق قادر به چنین کاری نیستند و اگر هم برخوردی بکنند به ناچار مجبور به تحریف واقعیت‌ها هستند. از این رو توسل به "توطئه سکوت" را در این زمینه بهترین تاکتیک می‌دانند.

از برخی یک برخورد مخصوص را هم شاهد بودیم و آن روی آوردن به برخورد غیرمستقیم چه با کتاب "بررسی زمینه ضربات سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ و ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌های فدائی خلق" و چه با کتابی که قبل از آن به نام "شکل‌گیری چریک‌های فدائی خلق و نقد تاریخ جعلی" منتشر شد، می‌باشد. اینان با پنهان کردن خود در پشت نام بیژن جزنی سعی دارند مطالب طرح شده در آن کتاب‌ها را در حد دعوی "مسعود یا بیژن" که در زندان‌های شاه جریان داشت جلوه داده و به خیال خود حقایق مطرح شده در آن کتاب‌ها را مخدوش کنند. این روش هم البته دارای سابقه تاریخی است. کسی فراموش نکرده است که فرخ نگهدار و شرکا که بعد از قیام بهمن به مثابه "ماران خوش خط و خال" در رأس سازمان چریک‌های فدائی خلق قرار گرفته بودند درست با پنهان کردن خود در پشت نام بیژن جزنی (مبارز انقلابی‌ای که به طور وحشیانه توسط رژیم شاه اعدام شد) به جنگ خط پرولتری چریک‌های فدائی خلق رفتند، همان خط پرولتری‌ای که با نام رفقای تئورسین چریک‌های فدائی خلق یعنی امیرپرویز پویان و مسعود احمدزاده شناخته می‌شود. حال این رهروان سبک کار باند فرخ نگهدار در حالی که کماکان به صورت‌های مختلف سعی در جلب توجه دیگران به بیژن جزنی دارند و سعی می‌کنند به اصطلاح برتری او به مسعود احمدزاده را نشان دهند حتی جرأت ندارند اعلام کنند که همه مسئله‌شان در دفاع ظاهری از بیژن جزنی (که به واقع اعتقادی هم به نظرات وی ندارند) مقابله با حقایق طرح شده در کتاب‌های مورد بحث می‌باشد.

اجازه بدهید در اینجا در ارتباط با کتاب تازه منتشر شده کمی فراتر از سنوآل شما بروم و بگویم که اصولاً یکی از ابزارهای وابستگان به دنیای سرمایه‌داری برای مقابله با خط پرولتری چریک‌های فدائی خلق تکیه بر

واقعیت این است که سازمان چریک‌های فدائی خلق در مقطع قبل از ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ اگر چه هنوز تبلیغ مسلحانه و دفاع از خود مسلحانه را در دستور کار خود داشت ولی با اختصاص بیشترین و عمده نیروی خود به کار سیاسی-صنعتی مورد نظر بیژن جزنی خود را در شرایط ضربه‌پذیری توسط دشمن قرار داده بود. واضح است که سازماندهی عمده نیروی سازمان بر اساس کار سیاسی-صنعتی با ساختار تشکیلاتی‌ای عجیب بود که این ساختار زمینه را برای دستیابی ساواک به نیروهای مخفی سازمان و سپس حمله گسترده به سازمان چریک‌های فدائی خلق مهیا نمود. در کتاب مورد بحث به مواردی از چگونگی دستیابی ساواک به رفقای مخفی سازمان از طریق افراد مبارز علنی که در ارتباط با سازمان بودند اشاره شده است.

پیام فدائی: حتما می‌دانید که این کتاب پس از انتشار با استقبال زیادی روبرو شد و تقاضا برای دریافت آن به حدی بود که در مدت کوتاهی تقریباً همه نسخه‌های چاپ‌شده تمام شد و در دسترس درخواست‌کنندگان قرار گرفت. حتی از ایران که امکان دریافت کتاب را نداشتند مرتباً خواسته می‌شد که متن آن در اینترنت پخش شود که البته ما تا جایی که امکان داشت نسخه‌هایی را به ایران ارسال کردیم و پس از مدتی متن کامل کتاب را در سایت سیاهکل دات کام درج نمودیم. در مورد این کتاب تعریف‌های زیادی هم از دوستان شنیدیم. برخی بر مستند بودن مطالب کتاب تکیه کرده و از این که با ارائه فاکت‌های عینی غیرقابل‌انکار، از یک طرف عظمت مبارزه چریک‌های فدائی خلق در دهه پنجاه و از طرف دیگر ضعف‌ها و کاستی‌های آن را آشکار کرده از آن قدردانی نمودند. برخی از خوانندگان مطرح کردند که این کتاب با توضیح مسائل واقعی قدم به قدم خواننده را به دلایل واقعی ضربه‌های سال‌های ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ رهنمون می‌سازد و کتاب شما را یک سند کاملاً معتبر تاریخی خواندند. کسانی بودند که مطرح کردند که تاکنون هیچ کتاب و نوشته‌ای وجود نداشته که توانسته باشد تاریخ سازمان چریک‌های فدائی خلق را به صورتی که در این کتاب ترسیم شده به طور واقعی و شفاف بیان کرده باشد. خلاصه قدردانی و تعریف از این کتاب که به واقع در خدمت جنبش انقلابی مردم ایران قرار دارد زیاد است. اما لازم است در مورد نظرات مخالف هم صحبت کنیم. شما در مخالفت با مطالب این کتاب چه شنیده یا خوانده‌اید؟

هم آوایی طالبان سلطنت با مزدوران جمهوری اسلامی در جریان تظاهرات در مقابل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن!



روز جمعه، ۲۸ جون ۲۰۲۴ برابر ۸ تیر ۱۴۰۳ همزمان با برگزاری نمایشات حکومتی موسوم به انتخابات ریاست جمهوری رژیم وابسته و سرکوبگر جمهوری اسلامی در ایران، در شهر لندن نیز در محل کنسولگری حکومت ضدوفهای مارگری این رژیم برای جمع آوری رای بر پا شده بود. به همین دلیل نیروهای انقلابی با اعلام تظاهرات در محل جمع آوری رای به پژواک ندا و رای واقعی و قلبی مردم ایران یعنی مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته و "رای من سرنگونی" پرداختند. این تظاهرات از ساعت ۹ صبح در مقابل محل کنسولگری جمهوری اسلامی در لندن آغاز شد. اما این تظاهرات از همان آغاز به علت تجمع عده ای محدود از مزدوران طالب سلطنت، به تشنج کشیده شد. در حالیکه نیروهای چپ و مبارز با سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی و فارسی نظیر "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته نابود باید گردد"، "مرگ بر خامنه ای"، "مرگ بر حکومت بچه کش"، "مرگ بر حکومت ضد زن"، "به قربانی کردن زنان باید پایان داده شود"، "زنده باد انقلاب، زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم"، "رای دهنده ننگ باد، شرمت باد" و ... مشغول افشاکاری علیه جمهوری اسلامی بودند، مزدوران سلطنت به طور سیستماتیک شروع به فحاشی علیه کمونیستها و نیروهای مبارز کردند. آنها در حالیکه تعداد قلیل رای دهندگان را تنها با فحشهای ریک جنسی بدرقه می کردند و در عوض بلندگوهای خود را از طرف کنسولگری به طرف تظاهر کنندگان چپ و مبارز گرفته و به طور دائم این شعارها را نثار آنها می کردند "مرگ بر سه فاسد، ملا چپی مجاهد"، "تا چپول کفن نشود، این وطن، وطن نشود"، "جاوید شاه"، "مرگ بر فتنه ۵۷"، "لعنت بر خمینی، مرگ بر مصدق"، " فدایی چوب پرچمت را بکن توی ... ات". این واقعیات بار دیگر نشان می داد که دلیل عدم سر دادن شعار علیه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی و تمرکز همه شعارهای این دار و دسته ارتجاعی علیه کمونیستها وظیفه ای است که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بر دوش آنها گذاشته است.

در طول این تظاهرات برغم تمام تلاش تظاهرکنندگان چپ و مبارز برای تمرکز بر روی مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی و این رژیم ضد خلقی، طالبان سلطنت نه تنها تمرکزشان بر مخالفت با کمونیستها بود بلکه خود را برای درگیری و برای حمله به نیروهای انقلابی آماده کرده و حتی در ابتدای حرکت که هنوز نیروهای چپ به محل نرسیده

ادامه در صفحه ۱۹

ذاتی این سیستم راهی جز مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم و دیگر دشمنان برای رهایی از جهنم موجود باقی نگذاشته است. برای این منظور نیازی مبرم به وجود یک تشکیلاتی انقلابی سیاسی نظامی است تا در مسیر فعالیت‌های سیاسی-نظامی خود موفق به سازماندهی مسلح توده‌ها، متشکل کردن کارگران آگاه به ایدئولوژی طبقاتی خود گشته و

در جهت رسیدن به سوسیالیسم یعنی جامعه‌ای رها از ستم و استثمار جنگ مسلحانه توده‌ای علیه دشمنان را به پیش برد. اما قدم اول برای پاسخ به این نیاز مبرم در شرایط کنونی ایجاد تشکلهای سیاسی - نظامی است که تنها تعدادی بسیار اندکی را در خود جای دهد. این تشکلهای هسته‌های سیاسی نظامی باید با اتخاذ تاکتیک‌های مناسب با شرایط کنونی جامعه در جریان مبارزه مسلحانه با رژیم حاکم خود را به توده‌ها بشناسانند و ضمن کوشش در ارتقای سطح آگاهی سیاسی آنان مبلغ راه اصلی مبارزه در ایران بوده و در این جهت پیش بروند. این البته یک رهنمود کلی است و به نظر من نیروهای انقلابی باید بر اساس این رهنمود کلی کار مبارزاتی خود را در بطن شرایطی که در آن زندگی می‌کنند پیش ببرند.

پیام فدائی: باردیگر صمیمانه از فرصتی که در اختیارمان گذاشتید سپاس‌گزاریم.

پاسخ: من هم از شما سپاس‌گزارم.

پیام فدائی: به رغم پرسش‌های زیادی که داریم اما برای جلوگیری از طولانی شدن این گفتگو به آخرین پرسش می‌پردازیم به امید اینکه در فرصت دیگری همراه ما باشید تا پرسش‌های باقی‌مانده را طرح کنیم. با تاکید بر این نکته که ما در این گفتگو فرصت نکردیم به بخش ناگفته‌هایی از تاریخ چریک‌ها که خود حاوی نکات مهمی است پردازیم. به باور ما این کتاب نقدی است بر خط مشی‌های غیرپرولتاری در درون سازمان چریک‌ها و دفاعیه‌ای است از تئوری مبارزه مسلحانه آن‌هم در شرایطی که خود زندگی جوانان انقلابی را به این سمت فرا می‌خواند. لطفاً رهنمودتان به چنین جوانانی را بازگو کنید؟

پاسخ: با توجه به این که انگیزه و هدف کلی من در نوشتن این کتاب در اختیار قرار دادن تجربیات مبارزاتی گذشته بود تا نسل جوان آنها را توشه راه خود در مبارزه علیه رژیم حاکم در جهت نابودی سیستم سرمایه‌داری در ایران بکنند بر آن اساس توصیه من به جوانان انقلابی از کارگران مبارز و آگاه گرفته تا نیروهای روشنفکر این است که در درجه اول با جدیت کامل بکوشند خود را با مارکسیسم-لنینیسم آن‌هم با مطالعه از متون دست اول آموزش دهند. به یاد سخنان چریک فدائی خلق حسن (شهرام) حسین‌خانی می‌افتم که در وصیت‌نامه‌اش بر اهمیت و ضرورت یادگیری مارکسیسم-لنینیسم پای فشرده و با ایمان به این که راه ظفرنمون‌اش توسط جوانان آینده ادامه خواهد داشت آموختن از مارکسیسم-لنینیسم را توصیه کرده بود. این رفیق وفادار به آرمان‌های طبقه کارگر در چنگال رژیم جمهوری اسلامی مرگ را قهرمانانه پذیرا شد و در شهریور ۱۳۶۲ به دست دژخیمان این رژیم اعدام گردید (رجوع شود به کتاب "در جدال با خاموشی، تحلیلی از زندان‌های جمهوری اسلامی در دهه ۶۰" صفحه ۳۹۰). با گرمی داشت یاد این رفیق فدائی دلیر می‌خواهم بگویم که مبارزه آگاهانه و واقعاً ثمربخش، در پرتو مجهز کردن خود به تئوری‌های انقلابی امکان‌پذیر است.

همچنین رفقای ما در گذشته به امر کسب شناخت عینی از واقعیت‌های جامعه اهمیت داده و با جدیت تمام به این کار مبادرت می‌کردند. مبارزین انقلابی در حال حاضر نیز باید بکوشند از جامعه خود، از چگونگی وضعیت اقتصادی-اجتماعی آن گرفته تا وضع طبقات، فرهنگ و ذهنیت حاکم بر کارگران و دیگر توده‌های مردم، شناخت واقعی به دست آورند و به این ترتیب با آگاهی نسبتاً کامل قدم در راه مبارزه عملی بگذارند.

سلطه سیستم سرمایه‌داری وابسته در ایران و دیکتاتوری شدیداً و وسیعاً قهرآمیز

پس از شروع جنگ نیابتی-امپریالیستی روسیه و ناتو در اوکراین (در فوریه ۲۰۲۲) ده ها هزار نفر از جوانان اوکراینی که نمیخواستند در جنگ ارتجاعی قربانی امپریالیستها شوند، به کانادا مهاجرت کردند. اما اکنون این جوانان در معرض خطر بازگشت اجباری به اوکراین و تبدیل شدن به گوشت دم توپ هستند، یعنی دقیقا آنچه که برای خودداری از آن به کانادا مهاجرت کردند.

همکاری دولت کانادا با دولت فاشیستی اوکراین جهت اخراج جوانان مهاجر اوکراینی



اوکراین در دسترس می باشد. از طرف دیگر، اداره مهاجرت کانادا فقط در صورتی مدارک مهاجرت مردهای اوکراینی در کانادا را تمدید میکند که دارای پاسپورت و دیگر مدارک معتبر و تمدید شده توسط دولت اوکراین باشند. اوکراینی های مشمول سربازی که مقیم کانادا هستند، بر اساس این دو قانون مجبورند برای تمدید پاسپورت اوکراینی خود (پیش شرط تمدید اقامت در کانادا) به اوکراین باز گردند و در آنجا به دام باندهای جنایتکار

ارتش افتاده و به مثابه گوشت دم توپ به زور به جبهه فرستاده میشوند و وادار میشوند که همنوعان خود را در جنگی امپریالیستی کشتار کنند.

مقامات دولتی اوکراین تلاش کرده اند که با تحقیر مخالفین شرکت در جنگ به توجیه سیاست ارتجاعی سربازگیری بپردازند. به عنوان مثال میتوان به سخنان وزیر امور خارجه اوکراین در این رابطه اشاره کرد که گفته است: "آن دسته از مشمولینی که برای فرار از سربازی از میهنشان خارج شده اند، نشان داده اند که بقای میهن و دولت برایشان اهمیتی ندارد، اما توقع دارند که بیایند و از این دولت خدمات دریافت کنند. ما جلوی این کار را میگیریم". سخنان "دیمیتر کولبا" وزیر امور خارجه اوکراین در این زمینه را در این لینک می توان مطالعه کرد.

https://www.reddit.com/r/anime_tittie/comments/1cb4z2z/foreign_minister_explains_why_ukrainian/?rdt=35774

به این ترتیب مهاجرین اوکراینی مشمول سربازی دو راه در پیش روی خود میبینند که هر دو راه میتوانند به کشته شدن آنها در جنگ ارتجاعی بیانجامند. آنها یا باید با مدارک اوکراینی منقضی شده در کانادا بمانند که منجر به باطل شدن وضعیت قانونی آنها به عنوان "مهاجر موقت کانادایی" شده و توسط دولت کانادا به اوکراین بازگردانده و در آنجا بازداشت شده و به جبهه اعزام و یا احتمالا کشته خواهند شد. و یا می توانند خود داوطلبانه به اوکراین باز گردند و با همان سرنوشت مرگبار مواجه شوند.

اقدامات ضد مردمی دولت کانادا (که همیشه به شکلی فریبکارانه ادعای حمایت از حقوق بشر میکند) اقداماتی

امپریالیسم کانادا به مثابه یکی از متحدین آمریکا در پیمان ناتو در استفاده از جنگ اوکراین (برای پیشبرد منافع آمریکا در تقابل با روسیه) از همان ابتدا با امپریالیسم آمریکا همکاری کرد و اکنون نیز برای جلوگیری از شکست ارتش نیابتی اوکراین؛ در اجرای سیاست ضد مردمی سربازی اجباری و به زور فرستادن جوانان به جبهه های جنگ به همکاری برخاسته است.

بازگشت اجباری جوانان اوکراینی به این کشور که در حال جنگ با روسیه می باشد این جوانان را در وضعیت خطرناکی که شرایط جنگی در اوکراین به وجود آورده قرار می دهد. یعنی آنها را در شرایطی قرار می دهد که اجبارا باید به سربازی بروند. این سرنوشتی است که عملا در انتظار این جوانان خواهد بود. این واقعیت را میتوان در ویدئوهایی که در رسانه های مجازی منتشر شده مشاهده کرد که چگونه گشت های نظامی اوکراین جوانان مشمول سربازی را در خیابانها می ربایند تا آنها را به زور به جبهه های حمام خون امپریالیستی اعزام کنند. باندهای آدم ربایی ارتش جنایتکار رژیم اوکراین که با مقاومت روزافزون فرزندان کارگران و زحمتکشان و خانواده هایشان روبرو شده اند، به سرکوب شدید و خشونت آمیز مخالفین پرداخته اند و دولت امپریالیستی کانادا در همکاری با رژیم اوکراین در سرکوب مخالفین نقش مهمی ایفا میکند.

یکی از ترفندهای حیله گرانه دولت اوکراین و کانادا برای اجرای این سیاست جنایتکارانه به این گونه است که دولت اوکراین از دو ماه پیش از ارایه خدمات کنسولی در خارج از کشور به مشمولین خدمت سربازی خودداری کرده است. و اکنون خدمات کنسولی (مانند تمدید پاسپورت شهروندان اوکراین) فقط در داخل

بر اساس اخبار منتشر شده دولت امپریالیستی کانادا به بهانه های مختلف شروع کرده به اخراج جوانان مهاجر اوکراینی و تسلیم آنها به دولت اوکراین جهت اعزام اجباری جوانان (مهاجرین اوکراینی در کانادا) به جنگ امپریالیستی در اوکراین، امری که چهره امپریالیستی و جنایتکارانه دولت کانادا را هر چه بیشتر افشاء کرده است. این دولت در همکاری با دولت فاشیستی اوکراین و برای گرم کردن تنور جنگ امپریالیستی در اوکراین چنین سیاستی را در پیش گرفته است.

در شرایطی که در داخل اوکراین مخالفت با جنگ و خودداری جوانان از شرکت در جنگ افزایش یافته، دولت امپریالیستی کانادا برای نجات نوکر امپریالیستها (ارتش اوکراین) و پیشگیری از شکست افتضاح آمیز در جنگ نیابتی اشان، به کمک دولت جنایتکار اوکراین شتافته و جوانان اوکراینی مخالف جنگ که به کانادا مهاجرت کرده اند را به اوکراین بازپس میفرستند که در جنگ نیابتی آنها، همنوعان خود را تکه تکه کرده و خود نیز قتل عام شوند.

در شرایطی که مردم آگاه اوکراین شدیداً به مبارزه علیه دولت فاشیستی این کشور و جنگ تحمیلی اش (که تاکنون بیش از نیم میلیون سرباز در آن سلاخی شده اند) برخاسته اند. و خیلی از جوانان از رفتن به جبهه های جنگ خودداری می کنند دولت فاشیستی اوکراین برای مقابله با این مخالفتها رفتن به سربازی را اجباری کرده و حتی ثبت نام سربازی اجباری را در سطح بین المللی به اجرا گذاشته و به همین دلیل هم اربابان امپریالیست او در اجرای این سیاست ضد مردمی به کمک آن برخاستند.

دولت کانادا در این اقدام ضدبشری تنها نیست. دولت لهستان نیز اعلام کرده است که با دولت اوکراین همکاری کرده و جوانان پناهنده در سن سربازی به لهستان را به کشور اوکراین دیپورت خواهد کرد.

وزیر دفاع لهستان (ولادیسلاو کوسینیاک- کامپسز-Kamysz Władysław Kosiniak) اخیرا اعلام کرد که دولت او برای کمک به دولت اوکراین در بازگرداندن مردانی که مشمول خدمت سربازی اجباری هستند اما در لهستان زندگی می کنند، آماده است. او در سخنان خود گفت که: "شهروندان اوکراینی در قبال دولت خود وظایفی دارند... بسیاری از لهستانی ها نیز با دیدن جوانان اوکراینی در کافه های لهستان بسیار خشمگین میشوند، آن هم در شرایطی که می بینند که ما چقدر برای کمک به اوکراین تلاش میکنیم."

مسلم علاوه بر دولت دست راستی لهستان، دیگر دولتهای سرمایه داری نیز (علنی و یا مخفیانه و با به کار بردن ترفندهای فریبکارانه و به ظاهر "فانونی") در این رابطه با دولت فاشیست اوکراین همکاری خواهند کرد.

همین واقعیات نشان می دهد که تنها راه نجات محرومان جهان از چنگال خونین امپریالیستها در میدانهای جنگهای امپریالیستی، درک واقعیت و شناخت دشمنانشان زیر نقاب های مختلف و اتحاد کارگران و زحمتکشان آگاه سراسر جهان و مباردت به انقلاب برای نابودی نظم ظالمانه حاکم می باشد.

پیش به سوی اتحاد انقلابی خلقهای جهان!

سپهیلا- تیر ۱۴۰۲

جنگ امپریالیستی همکاری میکند.

دولت کانادا همانطور که فریبکارانه در طول خیزش انقلابی مردم ایران مقررات جدیدی را (به طور موقت و محدود) برای پذیرفتن تعدادی از ایرانیان پناهنده و مهاجر اعلام کرد، با شروع جنگ اوکراین در سال ۲۰۲۲ نیز برخی از درخواست های بی سابقه جوانان اوکراینی برای پناهندگی و مهاجرت و سفر بدون ویزا به کانادا را به راحتی پذیرفت. اما اکنون که به تعداد هر چه بیشتری از جوانان طبقات کارگر و دیگر محرومان اوکراینی برای جبهه های جنگ نیاز دارند؛ دولت کانادا ژستهای بشردوستانه خود را کنار گذاشته و بیش از پیش در به خون غلطاندن جوانان اوکراینی نقش ایفا کرده است.

کمپین سربازگیری اجباری و حمایت امپریالیسم کانادا از آن، این واقعیت را مجددا آشکار می کند که جنگ در اوکراین برای "دفاع از دموکراسی" نیست. این ماجرا ایرانیان آگاه را به یاد روزهایی می اندازد که افرادی مانند حامد اسماعیلیون با افتخار ابلهانه ای در کنار فاشیستهای اوکراینی در کنفرانس نظامی هالیفاکس شرکت کردند و ادعای فریبکارانه "آزادخواهی" دولت کانادا را تقویت کرده و به عوامفریبی ها در این رابطه دامن زدند.

طبقه کارگر آگاه و زحمتکشان انقلابی ایران فریب عوامفریبان را نخورده و به خوبی میدانند که آزادخواهان و متحدین واقعی آنها در جهان فقط همبندان جهانی آنان، یعنی کارگران و زحمتکشان جهان هستند، نه طبقات حاکم و دولتهایشان که متحدانه آنان را به اسارت کشانده اند.

مانند قطع کمکهای مالی به جوانان مهاجر فقیر و بیکار اوکراینی و دیپورت آنها به کشورهایشان و تسلیم کردنشانشان به رژیم جنایتکار اوکراین، به ایجاد فضای ترس و وحشت در جامعه مهاجران اوکراینی در کانادا منجر شده است. و این در حالی است که دولت کانادا از سال ۲۰۲۲ بیش از ۱۴ میلیارد دلار کمک مالی و نظامی به اوکراین اختصاص داده است.

جنگ نیابتی-امپریالیستی در اوکراین ناشی از تضادهای آشتی ناپذیر سرمایه داری جهانی است. قدرتهای امپریالیستی در رودرویی با سیستم رو به زوال سرمایه داری جهانی، کارزار نظامی ضدبشری را برای تقسیم مجدد جهان و منابع آن آغاز کرده اند. آنها با صرف هزینه های فراوان (از دست رنج طبقه کارگر جهانی) کشورهای وابسته مانند اوکراین را به پادگانهای خود تبدیل کرده اند.

امپریالیسم کانادا نیز به شیوه های متعدد به این روند کمک کرده است. شیوه هایی مانند استفاده از پرسنل نیروهای مسلح کانادا در آموزش و سازماندهی مجدد ارتش اوکراین، و یا تبلیغ برای نیروهای فاشیست وابسته به طبقه حاکم بر اوکراین به عنوان مثال راه انداختن کارزار تبلیغاتی مانند "قهرمان" و "جنگجویان آزادیخواه" خواندن فاشیستهای ضدکمونیستی مانند "یاروسلاو هونکا" Yaroslav Hunka که ۹۹ ساله طرفدار هیتلر از لشکر ۱۴ گرنادیومی باشد و از این طریق به توجیه جنگ در اوکراین پرداختن. و اکنون نیز دولت کانادا به شیوه ای فریبکارانه و به دور از چشم بسیاری از کانادایی ها، با کمپین دولت اوکراین در فرستادن جوانان به قتلگاه جبهه های

حمایت از حماس.... ادامه از صفحه ۱۸

با توجه به این حقایق و فاکتها این حقیقتی ست که هر گونه دفاع آگاهانه و ناآگاهانه از حماس از سوی نیروهای واقعا دلسوز خلق فلسطین، سیاسی باطل بوده که نهایتا در خدمت بخشی از دشمنان رنگارنگ خلق فلسطین یعنی امپریالیستها و وابستگانیشان قرار خواهد گرفت. یک سیاست انقلابی در مورد جنگ جنایت بار جاری در فلسطین و نسل کشی مردم آن سرزمین، امپریالیسم و صهیونیسم و تمامی مرتجعین منطقه را به مثابه عامل اصلی این فاجعه محکوم می کند. اما این محکومیت به هیچ وجه نباید به دنباله روی و دفاع از نیروی ضد انقلابی حماس ختم گردد. آنها - برغم هر گونه نفوذی هم که در میان بخشی از توده های تحت ستم فلسطین داشته باشند- به عنوان بخشی از پروژه بنیادگرایی اسلامی دست ساز امپریالیستها، دشمنان انقلاب مردم فلسطین علیه اسرائیل و حق تعیین سرنوشت این خلق می باشند.

وظیفه همه نیروهای واقعا انقلابی و راستین است که با تمام توان جنایات و تداوم نسل کشی دولت اسرائیل علیه مردم فلسطین را محکوم کنند و ماهیت فریبکاران و دمکراسی دروغین نهادها و قدرت های امپریالیستی بخصوص امپریالیسم امریکا و حامیانش و سازمان ملل و همچنین دولتهای وابسته عرب و گروه های ارتجاعی مانند حماس را افشاء کنند و به دفاع از مقاومت مردم فلسطین که مبارزه ای برای آزادی، حق تعیین سرنوشت در سرزمین مادری و کلا مبارزه ای به عنوان سمبل آزادی خواهی در جهان می باشند، بپا خیزند.

**نگ و نفرت بر دولت اشغالگر اسرائیل!
نابود باد امپریالیسم و صهیونیسم!
پیروز باد انقلاب فلسطین!**

اکبر نوروزی

سیا، موساد و شین بت) سازمان امنیت ملی اسرائیل) به تقویت و حمایت حماس برای بدست گرفتن رهبری خلق فلسطین و کوتاه کردن دست کمونیست ها و نیروهای آزادیخواه ملی مبادرت کردند. بنا بر این جای تعجب نیست که امروز شاهد هستیم که حماس و بنیادگرایی اسلامی به ابزار مناسبی در دست دشمنان مردم فلسطین برای توجیه و سرپوش گذاشتن بر جنایات وحشیانه اسرائیل، در آمده است. می بینیم که سناریوی امپریالیستی شکل گیری نیروهای ارتجاعی در منطقه با کمک دلارهای کشورهای عربستان، ایران و دیگر کشورها برای به انحراف در آوردن مبارزات ضد امپریالیستی در منطقه، امروز با وضوح هر چه بیشتری به بار نشسته است. هرچند این سناریو تا کنون ضربات جبران ناپذیری را به مردم این منطقه وارد آورده است.

تا قبل از طرح بنیادگرایی اسلامی در منطقه، مردم جهان بخوبی بیاد دارند که در دهه های ۶۰ و ۷۰ با ایجاد هر تنش و حمله از طرف اسرائیل و دیگر دشمنان شان، در هر اعتراض و تظاهرات، مردم منطقه در قدم اول به آتش زدن پرچم آمریکا پرداخته و آگاهی عمیق خود را از دشمن اصلی اشان به نمایش می گذاشتند. اما امروز با رشد بنیادگرایی در منطقه که خود را مخالف امپریالیسم جا می زند می بینیم که وضع سابق به نفع آمریکا و شرکایش تغییر کرده است. ما امروز شاهد ظهور جریانات بنیادگرای اسلامی هستیم که پشت سر آنان، دستان خونین کشورهای سرمایه داری بخصوص دست امپریالیسم آمریکا بطور آشکار نمایان می باشد. همچنین مردم میهن ما فراموش نکرده اند که در جریان انقلاب قهرمانانه توده ها در سال ۱۳۵۷، آمریکا در کنفرانس گوادلوپ، چگونه بنیادگرایی اسلامی را با علم کردن دارو دسته خمینی بقدرت رساند و انقلاب ضد امپریالیستی ما را با ادعای قلابی و بی پایه ضد امپریالیسم بودن این دار و دسته به انحراف کشانده و به دامن ارتجاع اسلامی سپرد. همچنین در ادامه طرح بنیادگرایی اسلامی، ما شاهد ظهور مجاهدین افغان، این نیروی دست ساز امپریالیسم آمریکا در منطقه بودیم و دیدیم که چگونه در مقابل تجاوز شوروی به افغانستان مجاهدین افغان به همکاری با سیا پرداختند. این نمونه ها که همگی با استناد به صدها فاکت به اثبات رسیده است، جای هیچگونه شکی باقی نمی گذارد که امپریالیستها برای در بند نگاه داشتن مردم منطقه خاورمیانه دست به چه توطئه هائی می زنند.

از نمونه های دیگر در رشد بنیادگرایی در منطقه می توان به ۱۱ سپتامبر اشاره کرد که چگونه القاعده ساخت آمریکا با حمایت



حمایت از حماس معنای جز حمایت از ارتجاع ندارد!

لاپوشانی ماهیت ارتجاعی حماس و نقش آن به مثابه "آتش بیار معرکه" می کنند. اما واقعیت این است که دارو دسته حماس یک نیروی بنیاد گرای اسلامی و مرتجع است و مدارک منتشر شده بیانگر آنند که حماس با همکاری خود دولت اشغالگر اسرائیل ساخته و پرداخته شده است تا با تقویت این نیروی بنیادگرایی اسلامی انقلاب مردم فلسطین را در زیر پرچم نیروهای اسلامی به بیراهه کشانده و نیروهای ملی و سکولار و مهمتر از آن نیروهای کمونیست و چپ در جنبش فلسطین را تضعیف یا از بین ببرد.

حماس در طول سالیان با اعمال خود نشان داده است که یک نیروی ارتجاعی بنیادگرای اسلامی آلت دست صهیونیسم و امپریالیسم می باشد. بنابراین هرگونه تطهیر حماس حتی ناآگاهانه هم بوده باشد در خدمت به انحراف کشاندن و مخدوش کردن مبارزات آزادی بخش خلق فلسطین و خاک پاشیدن به چشم مردم می باشد. آنان که با گمراهی به اتخاذ موضع به غایت ارتجاعی دفاع از حماس افتاده و سعی دارند این نیرو را در قالب یک گروه انقلابی جلوه دهند چشم بر اعمال ارتجاعی این نیروی بنیادگرایی اسلامی که در جهت مخالف منافع مردم ستمدیده فلسطین در منطقه بوده است، می بندند. چگونگی شکل گیری این جریان ارتجاعی که از طرف دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی امپریالیسم آمریکا و اسرائیل پر و بال گرفت به طور مثال در کتاب "بازی با شیطان" که نویسنده آن رابرت داریفوس می باشد بطور مفصل توضیح داده شده است. در این کتاب نویسنده با تکیه بر اسناد غیر قابل انکار به نقش کامل آمریکا و اسرائیل در چگونگی شکل گیری این جریان ارتجاعی اشاره کرده و نشان می دهد که چگونه سازمان های جاسوسی این کشورها امثال

در بستر نسل کشی و جنایات ددمنشانه و غیر قابل تصور دولت صهیونیستی اسرائیل علیه خلق ستمدیده فلسطین که از بدو اشغال سرزمین فلسطین و حاکمیت صهیونیست ها در آن ادامه داشته است این روزها شاهد یک نسل کشی جدید البته با همکاری مستقیم امپریالیسم آمریکا و حامیان سرسپرده اش علیه مردم فلسطین در غزه می باشیم که شروع یا "استارت" آن از هفتم اکتبر انجام گرفت. با اقدام برای نسل کشی در جریان بمباران های وحشیانه و هیستریک ارتش اسرائیل به بیمارستان ها، مدارس، شبکه های برق و سوخت و خانه و کاشانه مردم بی گناه فلسطین در غزه، تا کنون نزدیک به ۴۰ هزار تن از مردم ستمدیده فلسطین که نیمی از آنان را کودکان و زنان می باشند قربانی شرارت های رذیلانه صهیونیستها و امپریالیست ها گردیده اند.

همانطور که شاهد بوده ایم از همان هفتم اکتبر دولت صهیونیستی اسرائیل، امپریالیسم آمریکا و حامیان شان مدام در رسانه های غول پیکر و تحت کنترل خود، جنگ خانمانسوز کنونی اسرائیل علیه مردم بی دفاع و بی گناه فلسطین را جنگ بین اسرائیل و حماس جلوه داده و با تکیه بر حمله دارو دسته ارتجاعی حماس در ۷ اکتبر به اسرائیل و به بهانه آن سعی در مخدوش کردن حافظه تاریخی مردم جهان، بخصوص مردم خاورمیانه دارند.

اما کیست که نداند، دولت اسرائیل یک نیروی متجاوز است که با کمک و همکاری بی دریغ دولت های قدرتمند سرمایه داری جهانی برای اشغال فلسطین شکل گرفته و تا کنون برای تحکیم سلطه خود دست به هرنوع کشتار و جنایتی زده است. با این توضیح کوتاه که نمایانگر کشتار و قتل عام خلق ستمدیده فلسطین در جنگ کنونی در غزه می باشد. در این میان امروز شاهدیم که برخی افراد و جریانات سیاسی با تکیه بر جنایات بیشرمانه دولت اسرائیل در حق مردم فلسطین سعی در

های خود با اتکاء به حماس و اعمال ارتجاعی آن جنگ و جنایات اسرائیل در غزه را نوحیه می کنند.

حزب کار ایران (توفان) و جریانات سیاسی دیگر که به پشتیبانی از دار و دسته ارتجاعی حماس برخاسته و این نیرو را یک نیروی انقلابی جا می زنند، در قدم اول با دروغ و فریبکاری سعی در پنهان کردن ساخته شدن حماس به دست اسرائیل دارند. این پنهان کاری را حزب کار ایران (توفان) در گزارشی با عنوان "آیا حماس ساخته دست اسرائیل است" انجام داده است. اما در مورد این امر که حماس ساخته دست اسرائیل می باشد فاکت های زیادی وجود دارد. از جمله در سال ۱۹۸۱ روزنامه نیویورک تایمز گفتگویی با اسحاق سگو فرمانده نظامی در غزه داشت که در آن گفتگو وی می گوید: "بنیادگراهای اسلامی کمک های زیادی از اسرائیل دریافت می کنند. دولت اسرائیل بودجه ای در اختیار من گذاشت...". و در جایی دیگر یا کوپری، رئیس سابق شین بت، نهاد امنیتی اسرائیل از آگاهی خود از ساخته شدن حماس می گوید: "من از سال ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵ رئیس آژانس بودم، من شاهد ظهور جنبش حماس بودم و به یاد دارم که ارزیابی ما این بود که بیشتر شبیه یک جنبش اجتماعی است".

حزب کار ایران، اگر از تاریخ ۷۵ ساله جنگ اسرائیل و فلسطین سخن می گوید به این امر واقف است که چگونه دستگاه های اطلاعاتی و امنیتی امریکا و اسرائیل به تقویت بنیادگرایی اسلامی و حماس پرداختند تا کمونیست ها و نیروهای ملی و آزادی خواه را به حاشیه برانند و امکان دست بالا پیدا کردن نیروهای ارتجاعی در رهبری خلق فلسطین را فراهم سازند. در همین رابطه لازم میدانم اشاره ای به سخنرانی رفیق فریبرز سنجرى در کلاب هاوس بذرهای ماندگار که به تاریخ ۲۲ اکتبر سال ۲۰۲۳ انجام گرفت و در نشریه پیام فدائی شماره ۲۹۱ ارگان چریک های فدایی خلق ایران به چاپ رسیده است، بیندازم. رفیق فریبرز سنجرى می گوید: «این که حماس خودش زاده سیاست های اسرائیل، این واقعیت که اسرائیل حماس رو ساخت و پرورش داد، البته امر پوشیده ای هم نیست و امری است که خیلی از طرفداران اسرائیل هم به آن اذعان دارند. به این واقعیت حتی سفیر پیشین امریکا در عربستان یعنی "چارلز فریمن" اذعان کرد".

در واقع این نقشه "شین بت" سازمان امنیت ملی اسرائیل بود که فکر می کرد حماس می تواند سازمان آزادی بخش فلسطین را به حاشیه براند. در این

مقاله حزب کار ایران (توفان) در حالی که حماس را یک نیروی انقلابی درخشان می نامد می نویسد: "آنوقت مشتی مزدور ایرانی پیدا می شوند به فلسطینی ها توصیه می کنند از مبارزات آزادی بخش عمومی مقاومتی که با نقش موثر حماس بوجود آمده و نماینده منتخب و دموکراتیک مردم فلسطین است حمایت نکنند و به اسارت و خفت تن در دهند، زیرا حماس ایدئولوژی ارتجاعی داشته و اسلام گرا و از نزدیکان جمهوری اسلامی است". نویسندگان این مطلب در ادامه تاکید می



کنند که: "جنگ در فلسطین ۷۵ سال است که آغاز شده نه در ماه اکتبر ۲۰۲۳ بعد از پیروزی درخشان و انقلابی سازمان حماس و متحدانش در یک عملیات تحسین برانگیز، قهرمانانه، ماندنی و راهبردی که ژئوپلیتیک جهان را برهم زد".

**شواهد و اسناد موجود همگی بیانگر
حمله دولت اسرائیل با هدف، ویران
کردن غزه و نسل کشی مردم
فلسطین به بهانه اعمال گروههای
ارتجاعی مذهبی می باشد. اما این
واقعیت نافی واقعیت دیگر نیست که
پس از اعلام موجودیت اسرائیل در
سال ۱۹۴۸ صهیونیست ها کشتار
خونین "دیر یاسین" را شکل دادند که
یکی از فجیع ترین کشتارهای مردم
فلسطین توسط جنایتکاران
صهیونیستی بود. از نمونه های دیگر
که بیانگر تاریخی از تجاوز حاکمین
صهیونیست به خلق فلسطین می
باشد می توان به کشتار های تل
زعتنر، صبرا و شتیلا یا کشتارنوده های
رنجدیده فلسطین در اردوگاه جنین
اشاره کرد. این نمونه ها و نمونه های
بسیار دیگر وحشی گری ارتش
اسرائیل را در تاریخ به ثبت رسانده
است. اما بر خلاف ادعای حزب کار
ایران (توفان) آنچه در طی ۷۵ سال از
جنایات اسرائیل بر مردم فلسطین
گذشته است در مقابل این واقعیت
قرار ندارد که حماس با حمله هفت
اکتبر خود دست اسرائیل را برای
نسل کشی مردم غزه باز گذاشت.
امروز بر همگان آشکار گردیده است
که یاهو گوپان و دست بوسان
بورژوازی در مصاحبه ها و رسانه**

سیا فاجعه ۱۱ سپتامبر را شکل دادند. در این مورد نیز فاکت های زیادی رو شد به طوری که برخی از جمله مایکل چوسوداوسکی می نویسد: "آنهایی که به نام دموکراسی جنگ جهانی علیه تروریسم را رهبری می کنند، همان هایی هستند که سازمان تروریستی ای را که خود به وجود آورده اند، حمایت و تامین مالی می کنند".

از نیروهای دیگر ارتجاعی می توان به داعش، جهاد اسلامی، الشبাব و بسیاری از گروه های دیگر اشاره کرد که چگونگی شکل گیری آنان توسط امپریالیسم امریکا و حامیانش بار ها افشاء گشته و نشان داده شده است که این دشمنان مردم خاورمیانه و جهان چگونه توسط نیروهای دست ساز خود مبارزات حق طلبانه مردم را به بیراهه کشانده و سرکوب می کنند.

همانطور که اشاره شد، دولت صهیونیستی اسرائیل با کمک امپریالیسم جهت سرپوش گذاشتن به جنایات هولناک و ددمنشانه خود علیه مردم غزه، نیروی ارتجاعی حماس را دستاویزی برای رسیدن به اهداف اشغالگرانه خود و تامین منافع اربابان امپریالیستش تبدیل نموده است. این دولت اشغالگر با دمیدن بر تنور جنگ و میلیتاریزه کردن منطقه، صنایع نظامی را رونق داده و سیاست گسترش سلطه خود را پیش می برد.

حال با استناد به توضیحات داده شده نگاهی به مواضع و نظرات برخی از افراد و جریانات سیاسی می اندازیم تا نشان دهیم که چگونه آنها با حمایت و دفاع آشکار از بنیادگرایی اسلامی و دار و دسته حماس این نیرو های ارتجاعی را به طور بی شرمانه و با گستاخی نیروی مقاومت می نامند.

ابتدا نگاهی به مقاله حزب کار ایران (توفان) به تاریخ چهارشنبه ۱۹ مهرماه ۱۴۰۲ با عنوان "چپ ضد کمونیست و صهیونیستی را افشاء کنیم" خواهیم انداخت. در این مقاله آنها با لفافه اعتقاد به مبارزات ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی به دفاع از نیروی بنیادگرایی اسلامی حماس که مورد حمایت مالی و تسلیحاتی جمهوری اسلامی هم قرار دارد می پردازند و برای موجه جلوه دادن موضع ارتجاعی خود در حمایت از این نیروی "حزب کمونیست کارگری"، فرد به واقع ضد کمونیستی که تحت نام اسلام سیاسی به نوبه خود سعی کرد مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم را به بیراهه برده و مسیر اصلی مبارزات مردم را با عنوان مبارزه با اسلام سیاسی به انحراف ببرد.

می دهند که اسرائیل به بهانه حماس نسل کشی خود را توجیه می کند. چنانچه در یکی از ویدئوها منتشر شده در شبکه های اجتماعی، یک دکتر نروژی که به مدت ۱۶ سال در بیمارستان الشفا در عزه طبابت کرده بود به عنوان یک شاهد عینی می گوید: "حمله به بیمارستان الشفا کار خود اسرائیل بود. آنها به بهانه حضور حماس در این بیمارستان، زنان، مردان و کودکان مجروح و آوارگانی که به بیمارستان پناه آورده بودند را بمباران کردند". در ویدئوی دیگر که از همین دکتر در فضای مجازی پخش گردید، وی چنین می گوید: "مستول این جنایات را شخص بایدن رئیس جمهور آمریکا و سایر روسای کشورهای غربی و اروپایی می دانم و در ادامه، بمباران کردن بیمارستان های الشفا و العوده را "خاک سپاری انسانیت" می نامد.

شواهد و دلایل جنگ کنونی اسرائیل در عزه ثابت می کند که دولت صهیونیستی اسرائیل، حماس را دستاویزی برای توجیه جنایات اش قرار داده است. ، وگرنه چرا به هشدار دولت مصر توجه نکردند. نمایندگان دولت مصر بعد از حمله ۷ اکتبر رسماً اعلام کردند که به دولت اسرائیل قبل از حمله حماس به آنها، هشدار داده بودند. همچنین می دانیم که دولت اسرائیل عملاً از حرکت هایی که در مرز با عزه انجام می گرفته چشم پوشی کرده است برای نمونه مادر یکی از سربازان اسرائیل در کنار حصار بین اسرائیل و عزه اعلام کرده که پسرش در زمان نهبانی حرکاتی را دیده و گزارش داده که به آنها توجه نشده است. مادر این سرباز چنین می گوید: چند روز پیش از حمله حماس، این سرباز و همکارانش اوضاع غیر عادی محل خدمت اشان رو به مقامات بالا گزارش دادند. اما دولت اسرائیل نسبت به این هشدارها چشم پوشی کرده است. همچنین بر مبنای گزارشات منتشر شده در مطبوعات اسرائیل، به ادعای ارتش این کشور این ارتش دارای چنان تجهیزات الکترونیکی تجسسی و پیشرفته در مرز عزه می باشد که حتی پرواز یک پرنده روی دیوار و یا حتی نزدیک شده یک سوسک به پای دیوار قابل رهگیری می باشد! پس چرا تدارکات لازم برای حمله ۷ اکتبر دیده نشد؟

بنابراین با دلایل و شواهدی که به آن اشاره گردید، دولت اسرائیل آگاهانه، دست حماس را باز گذاشته، تا از این طریق به اهداف و طرح شوم خود که همان تداوم نسل کشی، تجاوز و کشتار و خونریزی می باشد، دست یابد و از سوی دیگر همچنان حماس را بهانه ای برای این کشتار و تجاوز قلمداد کند.

ادامه در صفحه ۱۵

سازمان قرار گرفتند و به سیاست های واپسگرانه و پشتیبانی از رژیم قرون وسطایی جمهوری اسلامی پرداختند و به لو دادن و دستگیری و به زندان انداختن نیروهای انقلابی مبادرت کردند. در امتداد این سیاست های خائنانه، امروز ما شاهد دفاع از ارتجاعی ترین گروه های بنیادگرایی اسلامی در منطقه از سوی وی می باشیم. اکنون با رجوع و بسنده کردن به موردی از اراجیف مشتملزنکننده و دروغگویی این سفسطه گر خائن که در حمایت از گروه ارتجاعی حماس می باشد به نظرات بغایت ارتجاعی او، در توجیه نسل کشی تاریخی و کشتار مردم فلسطین اشاره ای خواهیم داشت.

این عنصر خائن در قسمتی از مصاحبه خود با اشاره به گروه حماس چنین می گوید: "حماس عالمانه، عامدانه خواسته کاری کنه کارستان". حقیقت این است که برجسته کردن اعمال حماس و بنیادگرایی اسلامی، پدیده ای تازه نمی باشد، همانطور که دولت صهیونیستی اسرائیل و امپریالیست های آدمکش و حامیانش که دست اشان تا مرفق به خون انسان های بی گناه آغشته گشته، همچنان بر طبل آن می کوبند و مزدورانی چون نگهدارهای خائن نیز، پست فطرتی خودشان را در مقابل هر جنایت هولناک ضد بشری به نمایش می گذارند.

برای کسانی که چشمی برای دیدن دارند پوشیده نیست که جنگ ضد خلقی کنونی، جنگ دولت اشغالگر اسرائیل با توده های رنج دیده فلسطین می باشد. اسرائیل و کشورهای امپریالیستی به بهانه حمله هفت اکتبر حماس کشتار و نسل کشی دیگری را در تاریخ اشغالگرانه و جنایتکارانه اشان رقم می زنند. از هفتم اکتبر با حمله ارتجاعی حماس، رسانه های جیره خوار امپریالیستی و صهیونیستی با بوق و کرنا در شبکه های اجتماعی و غیره با فریکاری تمام برای سرپوش گذاشتن به جنگ افروزی، نسل کشی مردم فلسطین و جنایات ضد بشری، آن را جنگ اسرائیل با حماس نام گذاشتند، جنگی که تا کنون مردم جهان شاهد قربانی شدن دهها هزار از مردم بی گناه فلسطین بوده اند. این موضوع که حماس با اقدام هفتم اکتبر خود زمینه را برای نسل کشی مردم فلسطین در عزه فراهم کرده است در گزارشات مختلف آشکار است.

اتفاقاً در مقابل نویسندگان حزب کار (توفان) و عنصر خائنی مثل فرخ نگهدار که در هماهنگی با رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی نقش حماس را در نسل کشی مردم فلسطین توسط دولت جنایتکار اسرائیل را پنهان می کنند انسان های شریفی وجود دارند که شواهدی به دست

سخنان آشکار است که صهیونیست های اسرائیل با این هدف که با کمک افراطیون مذهبی اسلامی بتوانند ناسیونالیسم فلسطینی و نیروهای انقلابی فلسطینی رو به حاشیه برانند و شکست دهند، دست به ساختن حماس زدند. بنابراین یکی از علل به وجود آوردن حماس از طرف صهیونیستهای اشغالگر، جلوگیری از رشد و نفوذ و گسترش نیروهای کمونیست و انقلابی می باشد. پر واضح است که آدمکشان حرفه ای با نسل کشی و کشتارهای جنون آمیز و غیر قابل توصیف در جهت منافع حقیرشان با توجیه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی اسلامی و غیره، مرگ را منبع در آمدی سودمند کرده و با میلیتاریزه کردن بیشتر خاک فلسطین و منطقه و ایجاد کانون های جنگ، رونق بیشتری به کارخانه های تولید مرگ، یعنی اسلحه سازی و صنایع نظامی خود می دهند تا با کشتار بی رحمانه انسان های بی گناه به ثروت های نجومی غیر قابل توصیف دست یابند.

از جریانات سیاسی و افراد دیگری که گروه ارتجاعی حماس را نیروی مقاومت جنبش خلق فلسطین معرفی می کنند، می توان از فرخ نگهدار عنصر خائن و منفور که سالها در رهبری سازمان فدائیان خلق (اکثریت) قرار داشت، نام برد. از این شخص منفور رسانه های جیره خوار امپریالیستی سال هاست با توسل به دروغ و فریب با عناوین گوناگون امثال رهبر سابق چریک های فدایی خلق و غیره یاد می کنند. فرخ نگهدار این چهره خائن جنبش در قسمتی از مصاحبه ای که با عنوان "حماس همان کاری را کرد که چریک های فدایی در سپاهکل انجام دادند" با شارلاتان بازی و اراجیف گویی که تنها شایسته خود او و سازمان خائن اش می باشد، مبارزین انقلابی سپاهکل را در کنار نیروی بنیادگرای ارتجاعی حماس قرار داد و به این ترتیب حمایت خود از دار و دسته مرتجع حماس را اعلام کرد. در اینجا لازم به یادآوری می باشد که این عنصر منفور و خائن در سال ۱۳۴۷ به دلیل فعالیت های سیاسی در دادگاه به ۵ سال زندان محکوم گردیده بود، اما در سال ۱۳۴۹ با نوشتن ندامت نامه به درگاه شاه دیکتاتور، در تاریخ چهارم آبان ۱۳۴۹ به مناسبت تولد آن دیکتاتور موردعفو "ملوکانه" قرار گرفت و از زندان آزاد گردید. واقعیت این است که بر خلاف گفته های آخوند نگهدار (نامی که برخی بدرستی روی او گذاشته اند) در مصاحبه ها و رسانه ها، وی هیچ ربطی به مبارزات خونین چریکهای فدایی خلق و مبارزین قهرمان سپاهکل و تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نداشته است. او بعد از ضربات سنگین سال ۵۵ در شرایط ضعف مرکزیت باقیمانده سازمان و در آستانه سقوط رژیم شاه، با تعدادی از هم نظران فرصت طلب و رفرمیست به درون سازمان چریکها نفوذ کرده و بعد از سرنگونی رژیم استبدادی شاه و انقلاب مردم در سال ۵۷، در راس

آمستردام: گزارشی از یک آکسیون مبارزاتی

علیه رژیم جمهوری اسلامی

روز شنبه ۱۳ جولای ۲۰۲۴ در ادامه آکسیون‌های اعتراضی و افشاگرانه علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی، آکسیون‌ی در شهر آمستردام هلند توسط "کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران- هلند" که فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، برگزار شد. این آکسیون در افشای دیکتاتوری امپریالیستی حاکم بر ایران، جنایات جمهوری اسلامی علیه کارگران و زحمتکشان و محکوم کردن احکام اعدام و منجمله حکم اعدام ظالمانه شریفه محمدی و با خواست آزادی تمامی زندانیان سیاسی و کارگران زندانی برگزار شد. همانطور که در آفیش فراخوان این حرکت آمده بود، محکوم کردن جنگ‌های امپریالیستی و نسل کشی خلق فلسطین توسط صهیونیست‌ها و امپریالیست‌ها در افکار عمومی، بخش دیگری از اهداف این آکسیون را تشکیل می‌داد.

این آکسیون در هوای نامساعد و بارانی برگزار شد و رفقا در روبروی میدان دام بنرها و تضاویری حاوی شعارهای نابود باد امپریالیسم، نابود باد جمهوری اسلامی، زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم، زندانی سیاسی، کارگر زندانی، آزاد باید گردد به همراه عکس‌هایی از شریفه محمدی با نوشته "اعدام‌ها در ایران باید متوقف شوند" (به زبان انگلیسی) را به نمایش درآوردند. در طول آکسیون ترانه سروده‌های انقلابی پخش شد و شعارهایی به زبان هلندی و فارسی سر داده شد. همچنین سخنرانی‌های افشاگرانه‌ای که از قبل ضبط شده بودند به زبان انگلیسی و فارسی علیه جنایات جمهوری اسلامی پخش می‌شد.

رهگذران با رجوع به رفقا همبستگی خود را با اهداف برگزار کنندگان آکسیون اعلام می‌کردند و برای مردم ایران در مبارزه علیه جمهوری اسلامی و ظلم و ستم آرزوی موفقیت می‌نمودند. یکی از مراجعین هلندی که از دیدن شعار زندانی سیاسی آزاد باید گردد ضمن ابراز خوشحالی و تأیید این شعار گفت در تمام دنیا زندانیان سیاسی باید آزاد شوند! این آکسیون موفق مبارزاتی از ساعت ۱۲/۳۰ شروع و با وجود بدی هوا تا ساعت ۱۵/۴۵ ادامه یافت.

نابود باد حکومت دار و شکنجه

جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!
فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در هلند
۱۳ جولای ۲۰۲۴

لیست کمک های مالی

آمریکا

رفیق اشرف دهقانی

۲۰۰ دلار

رفیق مهرنوش ابراهیمی

۲۰۰ دلار

انگلستان

رفیق خشیار سنجری

۱۰ پوند

رفیق کیومرث سنجری

۱۰ پوند

رفیق بهروز دهقانی

۱۰ پوند

فرانسه

فروش کتاب

۴۰ یورو

هم آوایی طالبان سلطنت با مزدوران جمهوری اسلامی در

جریان تظاهرات در مقابل کنسولگری ... از صفحه ۱۳

بودند، به طور فیزیکی به یکی دو تن از نیروهای چپ حمله و با آنها درگیر شدند که این کار باعث شد تا نیروهای پلیس خود را در بین این دو گروه قرار داده و سرانجام حد فاصل آنها را با موانع آهنی پر نمایند. با این حال فحش‌های رکیک جنسی و زن ستیزانه و لمپنی مزدوران سلطنت نظیر " ... کِش"، " ... ننه ات" و ... یک لحظه قطع نمی شد. واقعیتی که نشان می داد این جماعت در واقع برای تخفیف فشار روی مزدوران همپالگی خویش در کنسولگری جمهوری اسلامی به محل آمده بودند. در مقابل این اقدامات ضد خلقی نیرو های چپ با شعار "مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر"، و "مزدور برو گمشو، بسیجی برو گمشو، سپاهی برو گمشو" به مقابله با این مزدوران پرداختند. در طول ۴ ساعت حضور رفقای ما در محل به جرات می توان گفت که چیزی حدود ۵۰ نفر از ایادی و وابستگان به نظام دیکتاتوری حاکم بر ایران برای رای دادن به محل مراجعه کردند که با شعارهای " ننگ بر تو، شرم بر تو"، "انگشت رنگی ات، انگشت در خون مردم ایران است"، "مرگ بر جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته" با آنها برخورد شد.

در جریان این تظاهرات تعداد بسیار زیادی از نیروهای پلیس لندن برای حفاظت از جریان رای گیری در محل حاضر شده بودند و به دلیل خشم جمعیت آنها به اسکورت برخی رای دهندگان به داخل ساختمان مبادرت می ورزیدند. همچنین حداقل دو تن از مزدوران جمهوری اسلامی به دلیل حمله به تظاهرکنندگان دستگیر شدند. جوانی نیز به دلیل پرتاب رنگ به درب کنسولگری جمهوری اسلامی توسط پلیس دستگیر شد که این کار با اعتراض جمعیت روبرو گشت. جمعیت در چند نوبت شعار سرداد "پلیس انگلستان! به حمایت از تروریست‌های حاکم بر ایران پایان دهید!".

تظاهرات امروز نه تنها مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را توسط نیروهای انقلابی هر چه بیشتر افشاء نمود، بلکه به آینه تمام نمای رسوایی سلطنت طلبان نوچه نیم پهلو و همکاران غیر رسمی و رسمی دیکتاتوری کودک کش حاکم بر ایران بدل شد.

نابود باد رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی!

پیروز باد انقلاب! زنده باد سوسیالیسم!

فعالین چریک‌های فدایی خلق ایران در لندن

۲۸ جون ۲۰۲۴ برابر با ۸ تیر ۱۴۰۲

سلطنت، آلترناتیوی ارتجاعی ... از صفحه ۶

است که تا آن جا که به کارگران به پا خاسته، زنان، دانشجویان و سایر افشار مردمی باز می گردد، آن ها بارها اعلام کرده اند «مرگ بر دیکتاتور!» آن ها بارها فریاد زده اند که «نه شاه می خواهیم و نه رهبر!» آن ها بارها تأکید کرده اند که «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» و ...

و سخن آخر این که: تا زمانی که نظام سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم در کشور ما باقی‌ست، هر رژیم سیاسی، با هر لفاظی که برای حفظ و بقای همین سیستم روی کار آید از حکومت سلطنتی گرفته تا مذهبی، از «دمکراتیک» گرفته تا «مشروطه» و ... به ماشین جنگی این نظام برای تداوم انقیاد توده‌های تحت ستم ما بدل خواهند شد. تا این نظام با هر شکل از رژیم سیاسی‌ای باقی‌ست، فقر و گرسنگی و بیکاری کارگران، محرومیت و بی سرپناهی و زباله گردی و قبر خوابی زحمتکشان، زن ستیزی و فرهنگ مردسالارانه، نقض حق تعیین سرنوشت خلق‌ها و سرکوب اعدام و شکنجه و ... همچنان تصویر زشت حاکم بر زندگی میلیون ها تن از آحاد جامعه خواهد بود. در نتیجه در انقلاب آتی، برای رسیدن به رفاه و آزادی، این سلطه امپریالیسم و نابودی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است که باید آماج اصلی جنبش آزادی بخش توده‌ها قرار گیرد و نه صرفا شکل رژیم سیاسی .

*توضیح پیام فدایی: این مقاله نخستین بار در پیام فدایی، ارگان چریک‌های فدایی خلق ایران، شماره ۲۵۲، مرداد ماه ۱۳۹۹ به چاپ رسیده است.

گزارشی از یک آکسیون مبارزاتی در آمستردام هلند



روز شنبه ۲۹ یونی ۲۰۲۴ در میدان آزادی آمستردام که در مقابل میدان دام آمستردام است آکسیونی در افشای ۴۵ سال جنایات رژیم دار و شکنجه جمهوری اسلامی و حامیان امپریالیستش، حمایت از مقاومت مردم فلسطین و همچنین دفاع از مبارزات مردم ایران، آزادی زندانیان سیاسی و بزرگداشت خاطره فراموش نشدنی جانباختگان ۸ تیر ۱۳۵۵ برگزار شد. این آکسیون به دعوت کمیته حمایت از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران، که فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند بخشی از آن هستند، برگزار گشت.

۲۹ یونی سالروز بزرگداشت لغو بردگی سورینامی‌ها توسط دولت هلند است. به همین دلیل جمعیت بسیار زیادی در این میدان جمع شده و مراسم‌های بزرگداشت این روز را برگزار می‌کردند که شامل سخنرانی، موزیک و رقص بود. در طول این آکسیون، اعلامیه‌های افشاگرانه کمیته دفاع از مبارزات کارگران و زحمتکشان به سه زبان هلندی، انگلیسی و فارسی پخش شد. همچنین مطلب کوچکی در بزرگداشت جانباختگان ۸ تیر سال‌های ۵۵ و ۶۰ خوانده شد. پخش موسیقی و ترانه سرودهای انقلابی به زبان‌های فارسی و ترکی و فرانسوی و انگلیسی و ... بخش دیگری از برنامه‌های در نظر گرفته شده برای این آکسیون اعتراضی بود. همچنین فایل‌های صوتی از پیش ضبط شده که شامل افشاگری علیه جمهوری اسلامی و دفاع از مبارزات و جنبش انقلابی توده‌های تحت ستم ایران بود در طول این حرکت بارها پخش شد. این اقدامات باعث جلب تعداد زیادی از عابرین و توریست‌ها و بازدید آنها از این آکسیون و بنرها و تصاویر و شعارهای برگزار کنندگان این آکسیون مبارزاتی علیه جمهوری اسلامی بود.

یکی از اتفاقات جالب در این حرکت بلند کردن و چرخاندن آرم سازمان توسط چند جوان هلندی بود. آنها با در دست گرفتن این آرم و سردادن شعارهایی به زبان انگلیسی و از جمله "آزاد باد فلسطین" خشم خود را نسبت به امپریالیسم و صهیونیسم و حمایت خود را از آکسیون ما ابراز می‌کردند. این آکسیون مبارزاتی از ساعت ۲ بعد از ظهر آغاز و در ساعت ۵ بعد از ظهر با موفقیت به اتمام رسید.

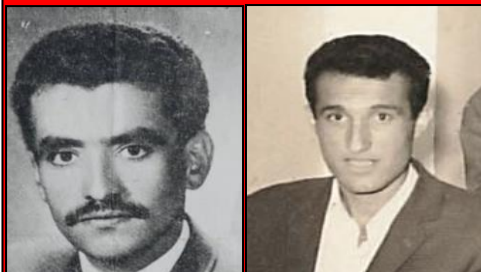
نابود باد امپریالیسم و صهیونیسم!

نابود باد رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی!

فعالین چریکهای فدایی خلق ایران در هلند

۱ جولای ۲۰۲۴

تسلیت



چریک فدائی خلق رفیق
هادی بنده خدا

چریک فدائی خلق
رفیق جنگیز قبادی



زنده یاد بهرام بنده خدا
لنگرودی

زنده یاد کاظم قبادی

پیام فدایی: مطلع شدیم که اخیرا مهندس کاظم قبادی، برادر چریک فدایی خلق، رفیق جنگیز قبادی و همچنین بهرام بنده خدا لنگرودی برادر رفیق هادی بنده خدا لنگرودی در ایران درگذشته اند. پیام فدایی درگذشت این دو عزیز را به بازماندگان آنها تسلیت می گوید و خود را در غم آنان شریک می داند.



آدرس پست الکترونیک

E-mail: ipfg@hotmail.com

فیس بوک سازمان

Siahkal Fadayee

کانال تلگرام

@BazrhayeMandegar

اینستاگرام

BazrhayeMandegar2

برای تماس با

چریکهای فدایی خلق ایران

با نشانی زیر مکاتبه کنید:

BM BOX 5051

LONDON WC1N 3XX

ENGLAND

"پیام فدایی" بر روی شبکه اینترنت

از صفحه چریکهای فدایی خلق ایران

در اینترنت دیدن کنید:

www.siahkal.com

از صفحه رفیق اشرف دهقانی

در اینترنت دیدن کنید:

www.ashrafdehghani.com

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر!